

آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در کتب مذهبی

و چند مقاله دیگر

(چاپ اول)

\* نویسنده: حجت برزگر

\* تاریخ انتشار چاپ اول: ۱۳۸۷/۰۷/۰۴ (۲۵/۰۹/۲۰۰۸ میلادی)

\* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@yahoo.com و melh9000@comhem.se , melh9000@tele2.se

## فهرست

صفحه	عنوان
۳	<u>در رابطه با جنگها و مبارزات طبقاتی</u>
۳	۱- جنگها و مبارزات طبقاتی
	۲- در باره تبلیغات کنونی تشکل های
۶	اپوزیسیونی رژیم «جمهوری اسلامی» .....
۶	الف) در مورد فعالیتها و تبلیغات «ضد اسلامی»
۷	ب) در مورد نظرات ضد سوسیالیسم و کمونیسم
۹	ج) در باره نظرات و تبلیغات افراد و تشکل های «چپ»
۱۸	د) در باره پرچم
۱۹	<u>مختصری در باره نظامهای سیاسی و اقتصادی کنونی</u> .....
۲۶	<u>در باره «ظهور» و «منتظران ظهور»</u>
۳۱	<u>در باره «حجاب»، «جهاد»، مشاهدات سطحی و رباخواری</u>
۳۱	۱- در رابطه با «حجاب»
۳۴	۲- در رابطه با «جهاد»
۳۵	۳- در رابطه با «رباخواری» .....
۳۶	۴- در مورد مسائل پیرامونی از طریق مشاهدات سطحی
۳۸	<u>در رابطه با صفت انسانی و صفت حیوانی</u>
۴۱	<u>در مورد خوردنیهای «نیک»، «نیک و بد» و «بد»</u>
۴۸	<u>در مورد انتخاب نام اجسام فضائی</u>

## در رابطه با جنگها و مبارزات طبقاتی

### ۱- جنگها و مبارزات طبقاتی

برای روشن شدن یک سری از مسائل مبارزاتی طبقاتی به نکاتی در مورد جنگها و مبارزات طبقاتی می پردازیم. در دوران گذشته دور بدلیل شرایط اقتصادی آن زمانها آناس بصورت قبیله ای زندگی می کردند و بخاطر منافع قبیله ای خود باهم درگیر میشدند و سپس به دلیل پیشرفت آناس در عرصه اقتصادی به صورت قومی زیست می کردند و جنگها هم از حالت قبیله ای به قومی بدل گشت، سپس باز بدلیل پیشرفت اقتصادی جنگهای قومی جای خود را به جنگ های منطقه ای داد و باز در ادامه بدلیل تغییر و تحول در عرصه اقتصادی که جمعیت هم زیاد شد جنگها از حالت قومی به حالت دیگر یعنی ملی و کشوری تکامل یافت، ضمن اینکه در درون هر ملت نیز مبارزات جدید، یعنی طبقاتی هم بصورت پنهان و هم آشکار آغاز شد و باز با تغییر و تحول اقتصادی جنگهای قاره ای و «جهانی» جایگزین جنگهای ماقبل خود شدند. ولی امروز دیگر با تغییر و تحول در عرصه اقتصادی جنگها جای خود را به مبارزات طبقاتی درون ملت و فرا ملی داد که در واقع جزو جنگ یا مبارزات اصلی بشمار می روند هر چند جنگهای ملی، قاره ای و جهانی نیز توسط سرمایه داران سازماندهی میشوند، زیرا دیگر بدلیل تغییر و تحول اقتصادی همچون سابق قبایل، قوم و ملت «خالص» حتی در یک کشور هم وجود ندارد. بنابراین دیگر تمام تبلیغات قومی و ملی جزو مبارزات اصلی نیستند و فقط سرمایه داران هر کشوری در مقابل حملات سرمایه داران کشور یا منطقه دیگر دست به تبلیغات و تحریکات ملی و مذهبی برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان در جهت بسیج نیرو برای دفاع از سرمایه های خود یا حمله می زنند. همانطور که مشاهده میکنید هم اکنون در اکثر کشورها سرمایه داران برای فریب کارگران و زحمتکشان تبلیغات ملی و یا مذهبی براه می اندازند و بدینطریق میخواهند وانمود کنند که همه مردم یک کشور از یک ملت یا دارای یک مذهب هستند و بنابراین فرقی بین هیچکس از هیچ نظری وجود ندارد بلکه تنها اختلاف با مردم کشورهای دیگر است که احتمالاً دارای «مذهب» دیگر، بی مذهب یا از «نژاد» دیگر و امثالهم هستند. بعنوان مثال تبلیغات سرمایه داران مرتجع و جنایتکار مانند شاخه هایی از آن که در اروپا همچون گرگ، زوزه ملت و نژاد برای فریب کارگران و زحمتکشان کشور خود سر میدهند توجه کنید خواهید دید که تنها بخاطر این است که میخواهند بدینطریق کارگران و زحمتکشان کشور خودی را بفریبند تا آنان دست به

مبارزه علیه سرمایه داران و نظام سرمایه داری کشور خود به بهانه اینکه همه ما «هموطن» هستیم نزنند، بلکه علیه دیگران مانند «خارجیها»، «مسلمانان»، «کمونیستها»، «یهودیان» و غیره که اکثریت مطلق آنان جزو طبقه کارگر و زحمتکش هستند «جنگ» کنند. و البته چنانچه زمانی که کارگران و زحمتکشان کشورشان یعنی «هموطنان» دست به مبارزه علیه سرمایه داران و نظام سرمایه داری کشور خود زدند بتوانند بسهولت به بهانه «برای حفظ امنیت کشور» و «قانون» یک عده وحشی سازمانیافته نوکر سرمایه داران را به جان کارگران و زحمتکشان (یعنی «هموطنان») بیندازند. حال اگر هر وقت از مبلغین «همه هموطن هستیم»، «هم مذهب هستیم»، «از یک ملت هستیم» یا «هم نژاد هستیم»، کارگران و زحمتکشان سؤال کنند که اگر ما «هموطن» و «هم مذهب» هستیم پس به چه دلیل شما چندین برابر ما «حقوق» دریافت می کنید و غیره؟ فوراً شروع میکنند به اراجیف گفتن یا اینکه از دست سؤال کننده فرار میکنند و یا اینکه همانطور که فوقاً گفتیم مثلاً شروع میکنند از زندگی نامه و «قهرمانیهای» علی، حسین، حافظ، فردوسی و امثالهم و از انسانیت «زرتشت» و «عیسی» صحبت کردن. بنابر آنچه که گفتیم در این دوران مبارزه اصلی مبارزات طبقاتی است، تا زمانی که اختلافات طبقاتی در تمام نقاط کره زمین وجود داشته باشد، یعنی چه در یک کارخانه چند نفره، چه در دهات، چه در شهرها، چه در استانها، چه در کشورها و چه در قاره ها. اگر بورژوازی و نوکران آنان راست میگویند یعنی همه مردم یک کشور «هموطن» هستند پس تا زمانی که پول وجود دارد باید همه «هموطنان» حقوق یکسان دریافت کنند و از مزایای مساوی برخوردار باشند و غیره، نه اینکه «هموطن»ی ده ها هزار دلار در ماه حقوق بگیرد و «هموطن» دیگر زیر ۱۰۰۰ دلار با مخارجی که فقط همان حقوق بگیر «وطنی» چند هزار دلاری از پس آن برمی آید و دچار هیچگونه «تورم» و «بحران اقتصادی» هم نیست. از اینرو اگر در کشوری «هموطنان» از حقوق متفاوت برخوردارند کارگران و زحمتکشان و همه آن کسانی که خواستار تغییر وضعیت جنایتکارانه حاکم هستند باید سازمانیافته و متحدانه تا نابودی کامل نظام طبقاتی بدون کوچکترین تزلزلی در اشکال مختلف مبارزاتی بدون وقفه همانطور که سرمایه داران متحدانه علیه طبقه کارگر و زحمتکش میجنگند علیه آنان و نظم شان بچنگند. سازمانهای کارگران و زحمتکشان، تشکل های مستقل طبقاتی شان هستند همچون اتحادیه های حرفه ای، شوراها و مسلکی (مارکسیستی). ایده یا راه حل درست دیگری وجود ندارد. اگر هم قرار است در این مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان متحد شوند تنها راه اصولی متحد شدن آنان به شکل سازمانیافته در تشکل های طبقاتی مستقل خودشان است نه متحد شدن با طبقات دیگر، یعنی عضو شدن در تشکل های طبقاتی دیگر، زیرا طبقات

دیگر به درجات مختلف مشغول استثمار و غارت کردن کارگران و زحمتکشان هستند و اگر قرار است اتحادی در مبارزات طبقاتی بین طبقات متفاوت برقرار گردد، این طبقات دیگری که مورد ظلم و ستم و استثمار بورژوازی یا سرمایه داران بزرگ کشوری و غیرکشوری قرار میگیرند باید به طبقه کارگر و زحمتکش و برنامه شان پیوندند نه برعکس. در یک کلام، بطور واقعی این طبقه کارگر و زحمتکش است که به انقلاب واقعی نیاز دارد نه طبقات دیگر. طبقات دیگر نیز علیه هم مبارزه میکنند اما مبارزات آنان با هم با مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه داران برسر خواست ها و اهداف متفاوت است. بنابراین کارگران و زحمتکشان بهیچوجه نباید با طبقات دیگر که به دنبال اهداف دیگر که جز سازمان دادن استثمار و غارت کردن کارگران و زحمتکشان تحت عناوین دیگر هستند متحد شوند، زیرا در اینصورت مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه کل نظام سرمایه داری توسط متحدین غیر طبقاتی خود به شکست کشیده میشود. در خاتمه به این نکته اشاره کنم که شکل های مستقل طبقاتی کارگران و زحمتکشان مانند اتحادیه های حرفه ای محلی و سراسری هم در نظام سرمایه داری و هم در نظام های سوسیالیستی و کمونیستی برای پیش بردن مسائل حرفه ای ضروریست و اصولاً وظائف آنها با شوراها متفاوت است، یعنی شوراها محلی و سراسری سازمان مختص طبقاتی برای به چنگ آوردن قدرت سیاسی در جهت شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی است، یعنی اداره کردن کل جامعه. ولی اتحادیه های حرفه ای در اصل این جزو وظائف اصلی آنها نیست ولی این به معنی این نیست که اتحادیه های حرفی نبایستی در سرنگونی بورژوازی مبارزه کنند بلکه برعکس. منتها نهایتاً وظائف اتحادیه ها متفاوت با شوراهاست ولی در مبارزه علیه سرنگونی نظام سرمایه داری در جهت برقراری سوسیالیسم و کمونیسم تفاوتی بینشان وجود ندارد. اگر چنین نباشد دیگر این شکل جزو شکل مستقل کارگران و زحمتکشان نیست بلکه تشکلی است در خدمت بورژوازی. و شکل های مسلکی جزو رهنمون دهنده طبقات هستند که بورژوازی یا طبقه سرمایه داران تحت نامهای مختلف دارای شکل های مسلکی خود از جمله دولتهای حاکم هستند. بنابراین کارگران و زحمتکشان نیز باید دارای شکل های قوی مسلکی (مارکسیستی) کشوری باشند که تنها با تئوریهای اصولی و درست اثبات شده مارکس و انگلس و لنین فعالیت خود را پیش ببرند.

در گام نخست مبارزاتی اگر شکل مسلکی آثار مارکس، انگلس و لنین را در دسترس کارگران و زحمتکشان قرار ندهد حتی اگر آن شکل خود را مارکسیست هم بنامد شکل مسلکی کارگران و زحمتکشان نیست بلکه جزو شکل های بورژوازی برای فریب دادن کارگران و

زحمتکشان نام تشکل خود را سوسیالیست، کمونیست و حتی مارکسیست گذاشته است. از این نوع تشکل های باصطلاح مدافع طبقه کارگر در سراسر کره زمین فراوانند که در واقع هیچکدام آنها نه تشکل سوسیالیستی هستند و نه کمونیستی.

و اما تمامی تشکل های مسلکی مذهبی ضد انقلابی یا ضد دگرگونی رو به پیش هستند. زیرا قوانینی را که این تشکل ها تلاش میکنند در شرایط اقتصادی کنونی و آتی در جامعه برقرار گردد حتی متعلق به شرایط اقتصادی گذشتگان ماقبل ۸۰۰ سال قبل نیست بلکه قوانین سرمایه داران مرتجع هر کشوری است که برای فریب کارگران و زحمتکشان نام مذهبی را بر تشکل خود میگذارند.

همچنین تمامی تشکل هایی که برای اجرای طرح و برنامه اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی تشکیلاتی خود به زور بجای آراء آزادانه دوره ای اکثریت مردم جامعه متوسل میگرددند جزو تشکل های ضد انقلابی، استثمارگر و جنایتکار همانند سرمایه داران مستبد حاکم هستند.

## ۲- در باره تبلیغات کنونی تشکل های اپوزیسیونی

### رژیم «جمهوری اسلامی»

#### الف) در مورد فعالیتها و تبلیغات «ضد اسلامی»

آنانی که دائماً وقت خود را صرف مسائلی میکنند که به اندازه سر سوزنی کمکی به عموم مردم در جهت برون رفت یا رهائی از ظلم و ستم کنونی ندارد، مانند تعریف و تمجید از اشخاص و یا از تاریخ زندگی علی، حسن، حسین، فردوسی، حافظ، پادشاهان و امثالهم که البته هر فردی محق است چنین کند، کمی هم وقت خود را صرف مسائل روز مانند جمع آوری اطلاعات در مورد کلیه واردات و صادرات کشور مانند نفت، گاز، طلا، نقره، اورانیوم، مس و غیره و ارزش سالانه آنها کنند، جمع آوری اطلاعات در مورد سرمایه گذارهای سرمایه داران کشورهای دیگر در داخل کشور کنند، جمع آوری اطلاعات در مورد اندازه و سطح حقوق کارگران و زحمتکشان کنند چه آنانی که در شرکتهایی که دارای صاحب «وطنی» اند مشغول کاراند و چه آنانی که در شرکتهایی که دارای صاحبان خارجی اند مشغول کار کردن هستند، مزایای کارگران، حقوق بیکاری کارگران بیکار، بازنشستگی، بهداشت و درمان در کشور، تحصیل، حق و حقوق کودک، مسکن و غیره و بدینطریق درآمد، مخارج و پس انداز سالانه کشور را اعلام کنند، و همچنین نام تمامی شرکتهای خارجی و نام کشورشان را نیز به

مردم ایران اعلام کنند و همچنین بفرمایند که کارگران در ایران در چه شرایطی در همین شرکت‌های خارجی کار میکنند، چند ساعت در هفته کار میکنند، از چه امکانات ایمنی برخوردارند، آیا دارای حقوق بیماری، بازنشستگی، تعطیلات سالانه و غیره هستند یا نه، درآمد یا سود این شرکتها چقدر است، رؤسای این شرکتها ماهانه چقدر حقوق میگیرند و غیره، تورم را بطور دقیق حساب کنند که در واقع آمار بورژوازی در رابطه با «تورم» دروغی بیش نیست زیرا زمانی که مردم دارای درآمد متفاوت هستند تورم هم به نسبت درآمدها تغییر میکند، یعنی افرادی در کشور وجود دارند که بخاطر درآمد زیاد آنان بهیچوجه برای آنان «تورم»ی در جامعه وجود ندارد و افرادی هم وجود دارند که همانند پولداران تورم برای آنان بی معنی است زیرا هیچی ندارند (بقول معروف: آب که از سر گذشت چه یک و جب چه صد و جب). و همچنین آمار بورژوازی در رابطه با «بحران اقتصادی» نیز همانند «تورم» دروغی بیش نیست. با دو سؤال مسئله را روشن می کنیم: بطور واقعی در یک کشور کدام طبقه اجتماعی است که در بحران اقتصادی بسر می برد؟ آیا آن طبقه ای که هزارها و ده هزار دلار درآمد ماهانه دارد یا آن طبقه ای که هیچ یا درآمد هزار دلاری ماهانه یا کمتر از آن دارد؟

#### ب) در مورد نظرات ضد سوسیالیسم و کمونیسم

اخیراً عده ای از سخنوران به اشکال مختلف گفتند که «لنین» و امثال لنین «کاری نکردند، کار را مثلاً ادیسون کرد که این همه باعث پیشرفت جهان شد» و غیره. حال ما نظر همین عالیجنابان را خیلی مختصر میشکافیم تا هم جایگاه خود این افراد که یک عده از نوچه هایشان القاب «استاد»، «دکتر» و غیره هم نثارشان میکنند روشن شود و هم جایگاه افرادی مانند «لنین»، مارکس، انگلس و امثالهم و هم جایگاه «بارزش ادیسون». ولی قبل از آن ضروریست به نکاتی اشاره کنم که احتمالاً تاکنون باعث سوء تفاهمی شد. آنهم این است که من شخصاً از بعضی واژه ها استفاده میکنم که ظاهراً دارای معنای «مؤدبانه» نیست یا جزو حرفهای رکیک بحساب می آیند. البته من مطالب یا نظراتم را بنا به میل دیگران مطرح نمی کنم زیرا برای تغییر در کره زمین هستم نه دنباله رو نادانان، اجرای اعمال نادانان یا اجرای نظرات نادانان. به هر رو، واژه هایی که من استفاده میکنم حال دارای هر معنی که باشند جزو زبان هستند و در شرایطی از آنها استفاده می گردد، منتها جزو توهین به هیچ کسی نیست. واژه هایی که معمولاً من علیه دشمنان آزادیخواهان، کمونیستها، کارگران و زحمتکشان، و همه کسانی که حرفهای رکیک می زنند، ریکاراند و غیره بکار میبرم شامل

«اراجیفگوئی، مزخرفگوئی، ابله، هذیانگوئی، نادان، فریبکاری، شارلاتان» و امثالهم میباشد و همچنین در جواب «فحش» دهنده «فحش» هم می دهم. اما من این واژه ها را زمانی علیه افرادی بکار می برم که مرتکب اعمالی علیه پیشرفت، کارگران و زحمتکشان و کمونیستها شده باشند نه قبل از آن. بعبارت دیگر عکس العمل من درست مانند طرف مقابل خواهد بود. اگر طرف مقابل بعنوان انسان ظاهر گردد و عمل کند انسانی با او برخورد خواهم کرد و اگر لومین باشد آنچنان جواب لومپنیزم او را می دهم که دیگر جرأت نکند از خانه خود تشریف ببرد بیرون و اگر بفراسلحه کشی بیافتد آنچنان پاسخی به او داده میشود که دیگر هرگز به فکر اسلحه کشی نیافتد که تاکنون علیه دشمنان اتحادیه مارکسیستها چه در سطح فردی، چه تشکیلاتی، چه کشوری، چه قاره ای و جهانی داده شد. بعنوان مثال اکثر زمانهای تفریحی مهم دشمنان اتحادیه مارکسیستها تبدیل به عزاء شد، دچار خسارتهای مالی عظیمی شدند و غیره که برای خنثی کردن آنها طرحها و نقشه های پلیدشان و همچنین جزو هشدار بودند.

در هر صورت یکی از این تیپ «اوستاد» که مورد نظر من است در مباحث خود علیه مارکسیستها، از واژه ای استفاده کرد که من نیز پاسخ او را با واژه خودش که ظاهراً او تصور میکند کلمه رکیکی یا فحش محسوب نمی شود می دهم. واژه ای که این «استاد» بکار برد «پتیاره» است که من در تمام بحث خود از همین واژه علیه او و امثال او استفاده میکنم. بنابراین از من ایراد نگیرید که چرا از کلمات «زشت» استفاده میکنم. همانطور که گفتم جواب طرف مقابل را طوری می دهم که لایق خودش باشد. و یا عده ای گفتند که «این همه چرا آثار مارکس، انگلس و لنین را در بین مردم توزیع میکنید. مردم خودشان راه خود را پیدا میکنند.» در صورتی که همین ابله هان و نوکران بورژوازی شبانه روز خروار خروار گفته های خودشان را چه کتبی و چه شفاهی در بین مردم توزیع می کنند ولی از ما میخواهند نظرات کمونیستها را در بین مردم توزیع نکنیم. واقعاً باید گفت این افراد هم خیلی کودن و هم خیلی پررو هستند که جرأت میکنند چنین حرفهای مشمئز کننده ای را مطرح کنند.

به هر رو، در جواب این «استاد پتیاره» عرض کنم که «لنین» نیز دقیقاً مثل خودش فعالیت سیاسی میکرد منتها لنین برای هدفی دیگر و تو «پتیاره» برای هدف دیگر. چگونه است که «کارهای» تو «بارزش» محسوب میگردند ولی «کارهای لنین» بی ارزش؟ اولاً، ای «استاد پتیاره» تو میخواهی یک نفر «شاه» شود و تو نوکر او شوی به هر حال این حق توست ولی حق نداری که مردم را مجبور کنی مثل تو نوکری کنند. درثانی «لنین» درست عکس تو عمل کرد یعنی علیه هر چه نوکر سازی و برده سازی جنگید. حال در مورد جایگاه «ادیسون» و



«لنین» چند جمله ای می نویسم تا این «استاد پتیاره» بفهمد که چقدر نادان تشریف دارد. از نظر ما امثال ادیسون بعنوان کاشف، مخترع و غیره بسیار باارزش هستند و در جایگاه خود قرار دارند، ولی این به این معنی نیست که فرضاً یک نفر نظافت چی بی ارزش باشد بلکه این افراد هم به اندازه «ادیسون» بعنوان انسان باارزش هستند. حال باید ببینیم باارزشی «کارهای» افرادی مانند «لنین» در کجاست؟ باارزشی «کارهای» «لنین»، مارکس، انگلس و همه مارکسیستها در اینجاست که میگویند هیچ دلیلی ندارد که یک عده ثمره «کارهای» ادیسون و امثال ادیسون را صاحب شوند و مردم را از طریق آن غارت کنند، بلکه کارهای ادیسون هم مثل کارهای بقیه افراد دیگر، باید متعلق به کل جامعه باشد. بطور مشخص عرض کنیم تا «استاد پتیاره» منظور ما را بفهمد زیرا طبق گفته های خودش بنظر می آید که خیلی نادان تشریف دارد تا مزدور. حرف «لنین» و امثال لنین این است که در جامعه نیاستی کسی حق داشته باشد صاحب «برق» یا نیروگاه های برق بشود و اگر زمانی همین «استاد پتیاره» نتوانست پول برق را پرداخت کند برق خانه او را قطع کند و این «استاد پتیاره» زیر نور شمع شب را بگذراند. امیدوارم «استاد پتیاره» جایگاه «لنین» و امثال لنین را که از کسی بخاطر «کارها»یی که در طول عمر خود میکنند و چیزی برای خود دریافت نمیکنند و همچون استادان بورژوازی پشت میز نشین دانشگاه ها حقوقی دریافت نمی کنند بلکه شب و روز جانشان هم بخاطر همین «کارها» در خطر است فهمیده باشد. ای «پتیاره»، آیا حالا تصور میکنی که مردم یا بطور مشخص کارگران و زحمتکشان «کارهای» کدام شخص را به نفع خود می دانند، توی «پتیاره» یا «لنین» را؟ و یا آیا تصور میکنی آنان «کارهای» تو «پتیاره» را برای جامعه ارزشمند می دانند یا «کارهای لنین» و امثال لنین را؟ ای «پتیاره» نادانِ مزدورِ نوکِ صفت!

### ج) در باره نظرات و تبلیغات افراد

#### و تشکل (های) «چپ»

تاکنون عده ای دیگر برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان بخصوص کارگران و زحمتکشان ایران دروغی های «شاخ دار» از جمله در رابطه با «شکست انقلاب اکتبر» مطرح کردند. به نمونه ای توجه فرمائید:

«... ایده روسیه صنعتی و پر قدرت، که قبل از انقلاب اکتبر از جانب نیروهائی مثل لیبرالهای

روس و یا حزب بورژوائی کادت (حزبی که بعد از انقلاب فوریه بقدرت رسید) نمایندگی میشد، بعد از پیروزی انقلاب اکتبر تحت نام بلشویسم پرچمش را بلند کرد!

کیوان جاوید: یعنی میخواهید بگوئید که مثلاً استالین یا غیره از جنبش بودند؟

حمید تقوائی: عملاً این جنبش را نمایندگی می کردند! ببینید؛ بحث اینطور نیست که اینها عامدانه داشتند توطئه میکردند. خیلی از اینها وقتی از سوسیالیسم صحبت می کردند، در بحث هاشان که عمیق میشدید و آرمانشان را که می دیدید، متوجه میشدید که چیزی جز سربلندی و عظمت روسیه نیست! صنعتی شدن روسیه را در برنامه کارشان گذاشتند و اساساً سوسیالیسم را به این شکل معنا کردند و گفتند ما داریم سوسیالیسم را می آوریم، اما ابتدا باید سرعت جامعه را صنعتی کنیم! باید سرعت ابزار تولید را رشد دهیم! صنایع سنگین داشته باشیم، سرعت ارتش را قوی کنیم و غیره و غیره. این را به اسم سوسیالیسم جار زدند. خودشان – و یا لاقلاً اکثریت شان – هم همین باور را داشتند. کسانی که در دوره استالین و بعد از آن در شوروی نقش های کلیدی بازی کردند، سوسیالیسم را همینطور تعریف می کردند و در واقع از همان زمان، شوروی بجای اینکه بطرف یک جامعه آزاد و رهای انسانی (با اینکه سنگ بنای آنرا انقلاب اکتبر گذاشته بود) حرکت کند، به انحراف کشیده شد و قطب نمای خودش را یک جامعه صنعتی قرار داد! در واقع آزادی و برابری با واسطه و با یک معاون مجهول تعریف شد و گفتند برای اینکه به آزادی برسیم، برای اینکه به رفاه برسیم، برای اینکه به آن جامعه سوسیالیستی که لنین قول داده یا ایده و آرمان ما در دوره انقلاب اکتبر بود، برسیم، باید اول انباشت اولیه کنیم! باید صنعت را رشد دهیم، زیر سازی اقتصادی کنیم، ارتش را قوی کنیم و غیره که کم کم معلوم شد که نه! اتفاقاً هدف همینها است! اینطور نبود که اینکار را می کردند تا بعد سوسیالیسم بیاید. این سوسیالیسم هیچوقت نیامد!» (انترنالیونال ۲۵۲، ضمیمه)

مشاهده کردید که این بدبخت و نوکر بورژوازی اروپا تعریف خودش از «سوسیالیسم» را که «آزادی و برابری» است نسبت می دهد به بلشویکها و مدعی شد که در روسیه برقرار نشد. خوانندگان گرامی، لطفاً برای اینکه دقیقاً متوجه شوید هدف بلشویکها چه بود و یا تعریف آنان از سوسیالیسم چیست، رجوع کنید به «مانیفست» و «برنامه» بلشویکها.

اول اینکه گویا سؤال کننده فراموش کرده بود از آقای تقوائی سؤال کند: اگر این حرفها حقیقت داشته باشند، این حرفها را چه کسانی و در چه تاریخی و در چه شرایطی زده اند؟

دوم اینکه «سوسیالیسم» آقای تقوایی که «آزادی و برابری» است نه الغاء مالکیت خصوصی و در کنار آن «رفاه» را هم چپانده، از نظر او «هیچوقت» در روسیه «نیامد»! بگذریم از این نوع مزخرفات ایشان. در اینجا اصل مطلب چیز دیگری است. اصل مطلب این است که او در واقع اربابان ایشان نمی خواهند کشوری مثل ایران صنعتی شود، یعنی پیشرفت کند. این به چند دلیل است که ما مهمترین آنها را نشان میدهیم. ایشان با فرقه اش که در واقع پراتیک شان در خدمت بورژوازی مرتجع اروپا است مسلم است که نمیخواهند جامعه ای مثل ایران صنعتی شود، یعنی تا جایی که ممکن است خودکفا شود و مردم ایران از دست اربابان آقای تقوایی راحت شوند این از یک طرف و از طرف دیگر مهم تر از همه این است که هر وقت اربابان ایشان هوس کردن حمله نظامی به ایران کنند، براحتی بتوانند به همان ترتیبی که به روسیه بعد از انقلاب اکتبر بطرز وحشیانه ای حمله کردند و جامعه را ویران کرده و ده ها میلیون کارگر و زحمتکش روسی را قتل عام کردند و باعث شکست انقلاب کارگری و سوسیالیستی در روسیه شدند حمله کنند. این است یکی از دلایل اصلی که آقای تقوایی بعنوان یکی از سخنگوی بورژوازی مرتجع اروپا به بهانه «رفاه» و «آزادی و برابری» که در واقع اسم رمز مالکیت خصوصی است مخالف صنعتی شدن کشوری مثل ایران است. من نمی دانم اینان به چه جرأتی این مزخرفات را مطرح میکنند. «آزادی برابری رفاه» این شعار «سوسیال دموکرات» اروپا است. بیاید ببینید تا چه بلایی بر سر کارگران و زحمتکشان اروپا و بخصوص قاره های دیگر برای اجرای باصطلاح «آزادی برابری و رفاه» آوردند. کوتاه سخن، پیشنهاد میکنم برای آزمایش افغانستان امروز را در اختیار آقای حمید تقوایی بگذارید تا «سوسیالیسم» خودش که «آزادی، برابری، رفاه» توخالی است را با شرایط صنعتی فعلی افغانستان برقرار کند!!! تا ببینیم ایشان به صنعت، افراد بادانش و غیره برای برقراری «رفاه» نیاز دارد یا ندارد. ای انسان ملعون! دیگر نمی دانم چه واژه هایی بکار ببرم تا بخودتان آید و بخاطر چند هزار دلار ماهانه خودفروشی نکنید، آیا «رفاه» را در جیب خودت داری که میخواهی به محض وارد شدن در جایی به مردم تحویل دهی، که جامعه نیاز به صنعتی شدن یعنی پیشرفت در اقتصاد نداشته باشد؟ گوئی جامعه به ابله ای همچون تو کم دارد که در «رفاه» نیست، نه غارتگری و استثمار سرمایه داران داخلی و خارجی که جزو اربابان تو هم هستند.

به هر رو، در هر نظام تولید و توزیعی بلااستثناء جامعه باید هر سالی که میگذرد از نظر اقتصادی پیشرفت داشته باشد یعنی در درجه اول تولیدات افزایش یابند و در صنعتی شدن جامعه گامی برداشته شده باشد که خود نیاز به دانش دارد، نه به افراد بی دانشی مانند یک

عده حرف موفت زن («سیاستمدار») که ادعای ریاست هم دارند، یعنی کسانی که با تفکر پوسیده خود میخواهند با اراجیفگوئی احساساتی پوچ و دروغین همچون همه «انسان» هستند و ما برای نجات جان «انسان» مبارزه میکنیم!!!، برای «آزادی برابری رفاه» مبارزه می کنیم و غیره مانع لغو مالکیت خصوصی، لغو کار مزدی و پیشرفت جامعه بخاطر «رفاه» مردم شوند.

در هر صورت، از نظر ما آناس باید به آن درجه از رشد اقتصادی ارتقاع یابند که بتوانند نتنها از کره ای به کره دیگر، از منظومه به منظومه دیگر بلکه از کهکشانی به کهکشان دیگر نیز سفر و نقل مکان کنند نه اینکه دائماً در دوران اقتصادی ماقبل خود درجا بزنند، یعنی جامعه صنعتی نگردهد. یک سؤال از «حزب» آقای همچون «حمید تقوایی» داریم: آیا بدون «صنعتی کردن» جامعه چنین عملی ممکن است؟ برقراری سوسیالیسم و کمونیسم یعنی لغو مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی و این هیچ تناقضی با پیشرفت اقتصادی جامعه یعنی از جمله صنعتی کردن جامعه ندارد. فقط و فقط مرتجعین و امپریالیستها بخاطر غارتگری و استثمار کردن است که از پیشرفت جوامع دیگر همچون ایران وحشت دارند نه مارکسیستها یا کمونیستهای مارکسی یا واقعی، یعنی ماتریالیست ها. دیگر دروغهای پوچ احساساتی شما همچون «ما مدافع حقوق کودک هستیم»، «اول کودک» (احتمالاً هزارها سال بعد نوبت پیر زن و پیر مردها و دیگران میشود)، «ما مدافع انسان هستیم» و غیره جایی ندارد. دوران این نوع اراجیفگوئی نیز تمام شد. نه شما و نه اربابان شما که هم از نظر نظامی و هم از نظر مالی شما را سپورت یا پشتیبانی میکنند و علیه مارکسیستها همچون گرگ درنده حمله ور میشوند نتنها هیچ غلطی نمیتوانید بکنید بلکه گور خود را نیز با دستهای خود میکنید. راستی چند سؤال از «مدافعین حقوق کودک»، «زنان»، «مردان»، و غیره داریم: آیا در عرض این چندین ساله «مبارزات»یتان حتی یک لحظه هم بخاطر «حق و حقوق» خودتان علیه بورژوازی «مبارزه» کردید؟ یا اینکه شما نیازی به «مبارزه» علیه بورژوازی بخاطر «حق و حقوق» خود ندارید؟ آیا از «آسمان» برای نجات «زنان»، «کودکان»، «انسانها» نازل شدید و از هر نظر از طرف «خدا» تأمین میشوید؟ یا اینکه از هر نظر بورژوازی «مرتجع»، «مدرن»، «سکولار»، «دموکرات» و «انسان دوست» برای مزخرفگوئیتان تأمین تان میکند؟

در هر صورت حرف ما این است، در این دوره آنچه را که اتحادیه مارکسیستها تصمیم گرفت در کره زمین برقرار گردد بدون چون و چرا باید برقرار گردد. فقط بخاطر خودتان یعنی از تمامی افراد ضد کمونیسم و تشکل ها تقاضا میکنیم تا دیر نشده است دست از اعمال ضد کمونیستی خود بردارید وگرنه شما نیز همچون بورژوازی مرتجع ابله که از جمله علیه اتحادیه

مارکسیستها و کارگران و زحمتکشان فعالیت میکنند به گورستان رهسپار خواهید شد. در هر صورت باز هم اعلام میکنیم برای هر چه سریعتر برقراری نظام دموکراتیک در جوامع، پذیرفتن قطعنامه اتحادیه مارکسیستها بعنوان قانون اساسی تمامی کشورها ضروری است، یعنی قانون اساسی جوامع تنها باید دارای چارچوبی باشد که قطعنامه اتحادیه مارکسیستها مشخص کرد تا همه تشکل های سیاسی و اجتماعی آزادانه بتوانند فعالیت داشته باشند، از جمله «حزب» آقای تقوایی با تمامی شاخ و برگهای آن که دارای یک برنامه تشکیلاتی هستند، جریانات مذهبی و غیره بتوانند بدون کوچکترین مزاحمتهای دولتی و غیر دولتی فعالیتهای سیاسی خود در جهت کسب «قدرت سیاسی» برای اجرای برنامه یا قوانین تشکیلاتی خود داشته باشند. زیرا تمامی قوانینی که در تمامی کشورها برقرار است حال با هرگونه اختلافاتی که باهم داشته باشند متعلق به سرمایه داران است و از منافع یک طبقه یعنی سرمایه داران دفاع میکنند و سدی شدند در مقابل پیشروی اقتصادی و آزادی هرگونه فعالیتهای سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و زحمتکش. بنابراین هر تشکلی که قطعنامه اتحادیه مارکسیستها را بعنوان قانون اساسی یا قانون پایه ای جامعه که تضمین کننده برابری حقوقی افراد متشکل و غیرمتشکل است برسمیت نشناسد آن تشکل حال هر ادعایی تحت هر عنوانی داشته باشد خواستار صد درصد نظام استبدادی است و باید با آن تشکل شدیداً مبارزه شود حال چه دولتی باشد چه غیر دولتی. زیرا اعضای همین نوع تشکل ها هستند که جوامع را بخاطر منافع شخصی خود یعنی برای استثمار و غارت کردن کارگران و زحمتکشان عقب نگه می دارند و یا حتی تلاش میکنند جوامع را به عقب تر برگردانند.

متأسفانه، تا جایی که به بحث امروزمان برگردد همانطور که مطرح کردیم، اینان یا مشخص تر بگوئیم، این دشمنان کارگران و زحمتکشان «جهان سوم»، با تفکرات عقب افتاده دوران فئودالی و یا تفکرات دوران بورژوائی گذشته با دست گذاشتن روی مسائل احساساتی برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان میخواهند جوامع «جهان سومی» را دائماً عقب نگه دارند. همچنین با جرأت و بی شرمی تمام خود یا فرقه خود را «کمونیستی» و یا حتی «مارکسیستی» یعنی سوسیالیسم و کمونیسم علمی هم معرفی میکنند. کمی شرم و حیاء داشتن هم خوب چیز است! هر کسی محق است خود و فرقه خود را هر چه میخواهد بنامد اما محق نیست خود و فرقه خود را مارکسیست معرفی کند، در صورتی که هدفش بجای الغاء مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی باشد، تثبیت نظام بورژوائی است. مارکسی که در «مانیفست حزب کمونیست» حساب همه سوسیالیستها و کمونیستهای ایده آلیست و عقب افتاده را رسید. گوئی یک عده هنوز از خواب غفلت بیدار نشدند و یا تصور میکنند که چون

آثار مارکس، انگلس و لنین را اربابانشان یعنی بورژوازی مرتجع داخلی و خارجی در داخل کشور همچون ایران «ازبین بردند» میتوانند هر چه دلشان میخواد تحت عنوان سوسیالیست و کمونیست، مارکس و لنین مزخرف بگویند. عالیجنابان دوران نوکری برای بورژوازی تمام شد و به همین سادگی نمی توانید تحت عنوان سوسیالیست، کمونیست و مارکسیست به نوکری خود ادامه دهید. دیر زمانی است دوران نظامهای استبدادی که فقط در خدمت سرمایه داران و حفظ نظام سرمایه داری تحت عناوین مختلف تشکیلاتی فعالیت میکنند همچون رژیم استبدادی حاکم تمام شد و باید بطور کامل نابود شوند.

گذشته از تمام اراجیفگوئی آنان در مورد سوسیالیسم و کمونیسم اخیراً با کمال پروئی اعلام کردند که حتی سندیکاها و یا اتحادیه های حرفه ای و شوراها هم باید به «حزب» شان (معلوم نیست این «حزب» درب است یا دیوار یا چند نفر مدعی «کمونیست») بپیوندند. گوئی این نادانان و قسم خورده بورژوازی فراموش کردند که اساساً یکی از وظایف کمونیستها و حزب کمونیست یا تشکیلات کمونیستی سازمان دادن کارگران و زحمتکشان در شکل های مستقل خود از جمله تشکل های حرفه ای و شوراها است در جهت کسب قدرت سیاسی است، نه اینکه کارگران پس ساختن تشکل های مستقل خود بخاطر پیش بردن مسائل و مشکلات خود بعنوان یک طبقه اجتماعی و واژگون کردن نظام بورژوازی در جهت کسب قدرت سیاسی، به یک تشکل دیگر حال تحت عنوان کمونیستی باشد یا هر نام دیگری مثلاً «خدا پرستان» یا «حزب الله» بپیوندند، یعنی هدف کارگران و زحمتکشان از ساختن تشکل مستقل این باشد که به «تشکل» دیگر بپیوندند! در واقع بخش اصلی تشکیلات کمونیستی واقعی را کارگران و زحمتکشانی که در محل کار حضور دارند تشکیل میدهند در جهت پیش بردن مبارزات کارگران و زحمتکشان و سازمان دادن تشکل های مستقل کارگران و زحمتکشان. یعنی وظائف اصلی اعضای تشکیلات کمونیستی (مسلمی) رهنمون دهی به کارگران و زحمتکشان است، سازماندهی کارگران و زحمتکشان در تشکل های مستقل طبقاتی خود است، افشاء سیاستهای بورژوازی و غیره است، نه اینکه تشکل مسلمی جای تشکل های مستقل کارگران و زحمتکشان را بگیرد یا اینکه بقول معروف تشکل مسلمی خود را تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان قالب کند. مسلماً در چارچوب مبارزات طبقاتی وقتی که شوراها کارگران و زحمتکشان قدرت سیاسی را از چنگ بورژوازی درآورند که هدف تشکل مسلمی واقعی آنان است، در واقع اعضای تشکل مسلمی که رهنمون دهنده کارگران و زحمتکشان در جهت واژگون ساختن نظام بورژوائی است نیز اتوماتیک جزوشان هستند منتها با تشکیلاتهای مستقل.

حال از ضد و نقیض گوئی یا بهتر است از کلمه دقیق استفاده کنم، از دروغگوئی این نوع

تشکل های غیر کمونیستی که بگذریم یعنی از این ادعای آنان که دائماً در رسانهای جمعی و غیره خود اعلام میکنند کارگران و زحمتکشان با آنان هستند (زیرا اگر چنانچه کارگران و زحمتکشان عضو تشکلی باشند دیگر آن تشکل نیازی به دائماً فراخوان دادن اینکه «کارگران، زحمتکشان، معلمان، زنان، دانشجویان، جوانان، مردم» (همه مردم!) هر چه زودتر برای خلاصی از دست رژیم «جمهوری اسلامی» به «ما» بپیوندید، ببخشید! به «حزب ما بپیوندید» نخواهد داشت. عالیجنابان بالاخره مشخص کنید که کارگران و زحمتکشان با شما باز هم ببخشید! عضو «حزب» شما هستند یا نیستند؟ طبق ادعای شما و دیگرانی که مدعی اند «همه مردم» با «حزب» شان هستند، چرا «حزب» شما نمی تواند «قدرت سیاسی» را بگیرد؟ راستی، لطفاً بفرمائید چه چیزی برای «کسب قدرت سیاسی» کم دارید؟، یک سؤال دیگر: آیا اگر طبق درخواست شما تشکل های کارگران و زحمتکشان به «حزب» شما بپیوندند آنوقت مسئله استقلال تشکیلاتی کارگران و زحمتکشان چه میشود، زیرا شما هم یک نوع تشکل هستید یعنی «حزب» هستید، نه اینکه از جمله شوراها و اتحادیه های حرفه ای کارگران و زحمتکشان؟ در اینجا برای روشن شدن یک سری مسائل تاریخی در رابطه با مبارزات طبقاتی که از گذشته دور یک سیر تاریخی طولانی را طی کرد نمونه هایی ارائه میدهم تا افراد شارلاتان را بخصوص آنانی را که علیه مارکسیسم حتی تحت عنوان سوسیالیست و کمونیست و تشکل های سوسیالیستی و کمونیستی اراجیف میگویند که نمونه هایی از تبلیغات آنان را فوقاً مطرح کردیم بشناسید.

یهوه در تورات نوشت:

«۴ آنگاه خداوند بموسی گفت همانا من نان از آسمان برای شما بارانم و قوم رفته کفایت هر روز را در روزش گیرند تا ایشانرا امتحان کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یا نه» («سفر خروج»، باب شانزدهم).

«۹ و چون حاصل زمین خود را درو کنید گوشه های مزرعه خود را تمام نکنید و محصول خود را خوشه چینی مکنید. ۱۰ و تاکستان خود را دانه چینی منما و خوشهای ریخته شده تاکستان خود را برمچین آنها را برای فقیر و غریب بگذار من یهوه خدای شما هستم.» («سفر لاویان»، باب نوزدهم)

«۲۱ عیسی بدو گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته مایملک خود را بفروش و بفقراء بده که

در آسمان گنجی خواهی داشت و آمده مرا متابعت نما. ۲۲ چون جوان این سخن را شنید دل تنگ شده برفت زیرا که مال بسیار داشت. ۲۳ عیسی بشاگردان خود گفت هر آینه بشما میگویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری داخل میشود. ۲۴ و باز شما را میگویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا.» («انجیل متی»، باب نوزدهم).

«نیکوکاری بدان نیست که روی بجانب مشرق و مغرب کنید چه این چیز بی اثری است لیکن نیکوکار کسی است که بخدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آرد و دارائی خود را در راه دوستی خدا بخویشاوندان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد و هم خود را در آزاد کردن بندگان صرف کند و نماز بپا دارد و زکوة مال به مستحق برساند و با هر که عهد بسته به موقع خود وفا کند و در کارزار و سختیها صبور و شکیبا باشد و بوقت رنج و تعب صبر پیشه کند کسانیکه بدین اوصاف آراسته اند آنها بحقیقت راستگویان و آنها پرهیزکارانند (۱۷۷)». «ای پیغمبر از تو سؤال کنند در راه خدا چه انفاق کنیم بگو هر آنچه از مال خود انفاق کنید درباره پدر و مادر و خویشان و فقیران و راه گذران رواست و هر نیگوئی کنید خدا بر آن آگاه است (۲۱۵)». ای اهل ایمان از آنچه روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از آن که بیاید روزی که نه کسی برای آسایش خود چیزی تواند خرید و نه دوستی و شفاعتی بکار آید و کافران خود ستم بسی کرده اند (۲۵۴)». (قرآن، سوره بقره).

«صفت ممیزه کمونیسم عبارت از الغاء مالکیت بطور کلی نیست، بلکه عبارت است از الغاء مالکیت بورژوازی.

و اما مالکیت خصوصی معاصر بورژوازی، آخرین و کاملترین مظهر آنچنان تولید و تملک محصول است که بر تضادهای طبقاتی و استثمار فرد از فرد مبتنی است. از این لحاظ کمونیستها میتوانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغاء مالکیت خصوصی.» («مانیفست حزب کمونیست»، کارل مارکس، فریدریش انگلس).

«البته در مرحله اولیة جامعه کمونیستی، یعنی در آن موقعی که این جامعه، پس از دردهای طولانی زایمان، از بطن جامعه سرمایه داری بیرون می آید، این کمبودها اجتناب ناپذیر خواهد بود. حق هیچگاه نمی تواند در مرحله ای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه و



تحولات فرهنگی تابع آن قرار گیرد.

تنها در مرحله بالاتر جامعه کمونیستی، یعنی پس از اینکه تبعیت اسارت بار انسان از تقسیم کار پایان گیرد، و به همراه آن هنگامیکه کار از یک وسیله (معاش) به یک نیاز اساسی زندگی مبدل گردد، هنگامیکه تضاد بین کار بدنی و کار فکری از جامعه رخت بریندد، و بالاخره هنگامیکه نیروهای تولیدی همراه با تکامل همه جانبه افراد جامعه افزایش یابد و چشمه های ثروت تعاونی جامعه فوران نماید، تنها در آن زمان می توان از افق محدود حقوق بورژوازی فراتر رفت و جامعه خواهد توانست این شعار را بر پرچم خود بنویسد که: "از هر کس برحسب توانایی اش، به هر کس برحسب نیازش." («نقد برنامه گوتا»، کارل مارکس).

«و چیست که طبقه کارگر روسیه نخواهد؟ او از آنچه که رفقایش در دیگر کشورها آزادانه و به راحتی بهره مندند کاملاً محروم است: از سهم در اداره دولت، از آزادی بیان و مطبوعات، از آزادی گردهمایی و اجتماعات و در یک کلام از تمام ابزار و وسایلی که پرولتاریای اروپای غربی و آمریکا با آن وضعیت خود را بهبود بخشیده و در عین حال برای رهایی نهایی خود عیله مالکیت خصوصی و سرمایه داری و برای سوسیالیسم نبرد می کنند. آزادی سیاسی برای پرولتاریای روسیه همانقدر ضروری است که هوای پاک برای تنفس سالم، و این شرط اساسی برای رشد آزادانه پرولتاریا و پیروزی در مبارزه برای بهبود نسبی و رهایی نهایی او است.» («مانیفست حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه»)

«اما هر قدر که تمام این تضادهای ذاتی جامعه بورژوازی رشد و توسعه می یابد، نارضایتی توده های زحمتکش و ستم کشیده از نظم موجود نیز رشد یافته، بر تعداد و همبستگی پرولتاریا افزوده شده و مبارزه اش با استثمارگران هر چه شدیدتر می شود. در عین حال پیشرفت تکنولوژی، که وسایل تولید و توزیع را متمرکز کرده و فرایند کار را در بنگاههای سرمایه داری اجتماعی میکند، هر چه سریع تر شرایط مادی برای جایگزینی روابط تولیدی سرمایه داری را با روابط تولیدی سوسیالیستی، بعبارت دیگر شرایط مادی برای وقوع انقلاب اجتماعی را ایجاد می کند. انقلابی که بیانگر هدف نهایی تمام فعالیت های جنبش سوسیال دموکرات بین المللی، به مثابه سخنگوی آگاه جنبش طبقاتی پرولتاریا است.

انقلاب اجتماعی پرولتاریا با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی وسایل تولید و توزیع به جای مالکیت خصوصی و با برقراری سازمان برنامه ریزی شده فرایند تولید اجتماعی، بطوریکه رفاه و رشد همه جانبه تمام افراد جامعه را تضمین کند، تقسیم طبقاتی جامعه را ملغی کرده و

بدین وسیله تمام بشریت ستم کشیده را رها می سازد، زیرا به تمام اشکال استثمار بخشی از جامعه توسط بخش دیگر پایان می بخشد.

شرط ضروری برای این انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا است، یعنی تسخیر آن قدرت سیاسی توسط پرولتاریا که او را قادر می سازد هرگونه مقاومت از جانب استثمارگران را سرکوب کند.» (برنامه «حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه» - لنین)

خلاصه کلام، «الغاء مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی»، عبارت دیگر «از هر کس به اندازه توانایی اش، به هر کس به اندازه نیازش». حجت برزگر.

ما نیازی به توضیح در رابطه با مسائل و مبارزات مطرح شده که در دوران تاریخی متفاوت انجام گرفت نمی بینیم، زیرا مطالب به اندازه کافی واضح و شفاف بیان شدند و فقط نادانان و نوکران بورژوازی اند که بخاطر منافع شخصی خود منکر این واقعیات و حقایق می گردند و یا تبدیل به چیز دیگری میکنند که برای غارتگری و استثمار کردنشان مطابقت داشته باشد.

بنابراین در حال حاضر آنچه که باید تأکید کنیم این است که هدف اصلی از همان ابتدا برقراری شیوه تولید و توزیع سوسیالیستی و کمونیستی یعنی الغاء مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی بوده است که هنوز بسرانجام نرسید. و اگر بخواهید به این وضعیت ادامه دهید، همین وضعیت فلاکت بار و جنایتکارانه ای که در تمامی کشورها دچارش هستید حتی بدتر از وضعیتی که مشاهده مینمائید حال تحت هر عنوانی که باشد دچار خواهید شد.

در خاتمه، سؤال ما از شما مدعی «کمونیست» این است: آیا بخاطر الغاء مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی مبارزه میکنید یا نه؟ اگر جواب مثبت است، در این صورت دست از مزخرفگوئی بردارید و وارد کارزار مبارزاتی که علیه مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی است گردید!

#### د) در باره «پرچم»

تاکنون مباحث زیادی از طرف خیلی ها که خواستار تعیین نوع «پرچم» برای کشور ایران هستند صورت گرفت که به نتیجه ای نرسیدند. ما در این رابطه خیلی کوتاه نظر خود را مطرح میکنیم. در اصل «پرچم» بمعنی برنامه یا قانون کشور است که بصورت سمبلیک با

تکه پارچه ای بنمایش گذاشته میشود. در تمام کشورها پرچمی با رنگهای متفاوت افراشته شده است که ما بعنوان پرچم یا قانون همه مردم یک کشور برسمیت نمی شناسیم بلکه بعنوان پرچم حاکمین هر کشور برسمیت میشناسیم. پرچمی که اتحادیه مارکسیستها بعنوان پرچم تشکیلاتی انتخاب میکند، پارچه ای با رنگ قرمز است که مضمون آن الغاء مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی است و یا سوسیالیسم و کمونیسم. اما این بمعنی این نیست که تمامی تشکل ها و یا طبقات یک کشور حتماً پرچم اتحادیه مارکسیستها را بعنوان پرچم کشوری و فرا کشوری قبول داشته باشند چنانچه تشکل های طبقاتی متفاوت وجود داشته باشند، بلکه هر تشکیلات طبقاتی باید دارای پرچم مختص تشکیلات خود بعنوان پرچم کشوری باشد و چنانچه رأی اکثریت را در انتخابات آزاد عمومی بدست آورد پرچم خود را بر فراز کشور افراشته کند و ما نیز چنین خواهیم کرد، یعنی برنامه تشکیلاتی اتحادیه مارکسیستها را در کشور باجرا میگذاریم.

### مختصری در باره نظامهای سیاسی و اقتصادی کنونی

برای ساده تر شدن درک نظامهای مختلف تولیدی و توزیعی اجتماعی یک شمای کلی و مختصر مطرح می کنیم. این شماء جنبه اقتصادی دارد تا جنبه حقوقی زیرا جنبه های حقوقی نیز با تغییرات یا رشد اقتصادی تغییر خواهند کرد.

از گذشته دور تا تقریباً ۱۵۰ سال قبل مالکیت خصوصی بطور کامل در سراسر کره زمین برقرار گشت. بعبارت دیگر نقطه ای از کره زمین بی مالک نماند. در دوران اولیه سرمایه داری یعنی تقریباً تا انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، کارگران و زحمتکشان که در واقع جزو غیر مالکین جامعه بودند فقط زمانی پولی دریافت می کردند که کاری برای مالکین زمین، صاحبان کارخانجات و غیره انجام میدادند و بس، یعنی از هیچ حق و حقوق دیگری اعم از حقوق بیکاری، بیماری، بازنشستگی، تحصیل رایگان برای همه، تعطیلات سالانه، ۸ ساعت کار در روز، حق مسکن، حق اولاد، حق رأی و غیره برخوردار نبودند. تمامی این حق و حقوق پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ در روسیه در تمامی کشورهای پیشرفته تر اقتصادی یکی پس از دیگری به درجات مختلف با اوجگیری مبارزات کارگران و زحمتکشان کشوری تثبیت شدند. بعبارت دیگر نظام سرمایه داری سابق پس از انقلاب اکتبر به درجات زیادی نسبت به وضعیت اقتصادی دوران خود به عقب رانده شد. بعبارت دیگر در مقابل نظام جدید شکست خورد. مشخصه اصلی این نظام جدید سرمایه داری دولتی است که با پیروزی بر مالکیت خصوصی

(فردی) آن زمان، در اکثر جوامع برقرار شد. بعنوان نمونه، نوع سرمایه داری دولتی در شوروی سابق، سوئد، انگلستان، آمریکا و در دیگر قاره ها نمونه های برجسته نظامهای جدید پس از انقلاب اکتبر هستند. بعبارت دیگر در این جوامع حق و حقوق برشمرده بالا که در نظام سرمایه داری پیشین خبری از آنها نبود از طریق مبارزات کارگران و زحمتکشان به رهبری مارکسیستها علیه سرمایه داران سابق تثبیت شدند. اما با وجود عقب نشینی زیاد یا شکست سرمایه داران سابق یا نظام سرمایه داری سابق، یعنی از جمله تثبیت حق و حقوق برشمرده شده فوق این به این معنی نیست که مالکیت خصوصی بطور کامل از بین رفته باشد، بلکه به اشکال دیگر بنا به دلیل عقب افتادگی اقتصادی جوامع هنوز هم به زور و هم بشکل مسالمت آمیز در کنار نظامهای جدید یعنی سرمایه داری دولتی به حیات خود ادامه می دهد. بعبارت دیگر در این دوره ما شاهد نظامهای تولیدی و توزیعی هستیم که ترکیبی از مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی (ملی) آغشته به سوسیالیسم است نه سوسیالیستی. در حال حاضر در اکثر کشورهای پیشرفته تر اقتصادی بشکل انتخابات دوره ای سرمایه داران با کمک طبقات ناآگاه دیگر متشکلاً از طریق احزاب سیاسی خود قدرت سیاسی را در دست میگیرند و با روش های جدید علیه نظامهای جدیدتر یعنی سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم مبارزه میکنند و یا برای به عقب برگرداندن مناسبات تولیدی و توزیعی و حقوقی جامعه تلاش میکنند. در همین انتخابات دوره ای، طبقه کارگر و زحمتکش بصورت نیم بند قدرت سیاسی را از طریق احزاب باصطلاح مدافع منافع کارگران و زحمتکشان در دست میگیرند و برنامه خود را مطابق با قوانین نظام سرمایه داری یعنی بدون درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی در جامعه با اجرا می گذارند. نمونه برجسته این نوع تغییرات دولتی در اروپا صورت میگیرد که طبقه کارگر و زحمتکش بخصوص به رهبری احزاب «سوسیال دموکرات» قدرت سیاسی را بدست میگیرد ولی هیچگونه پیشروی علیه نظام سرمایه داری در جامعه انجام نمی گیرد بلکه یک سری تغییرات روبنایی برای جلوگیری از شکست کامل مالکیت خصوصی صورت میگیرد. این احزاب همانطور که سالها عملاً با پراتیک خود نشان دادند خواستار نابودی کامل مالکیت خصوصی نیستند و به همین دلیل است که پس از کسب قدرت سیاسی توسط اکثریت جامعه تغییراتی در عرصه اقتصادی و حقوقی علیه مالکیت خصوصی انجام نمی دهند بلکه به همان شیوه سابق تولیدی و توزیعی، جامعه را اداره میکنند. در صورتی که شرایط تغییر و تحول بنیادی یعنی تغییرات از نظام مالکیت خصوصی – دولتی به نظام سوسیالیستی در اکثر کشورهای پیشرفته تر اقتصادی از ده ها سال پیش مهیا شد. به دیگر سخن، از ده ها سال پیش طبقه کارگر و زحمتکش به رهبری «سوسیال دموکرات»ها در نظامهای پیشین درجا میزنند، یعنی طبقه کارگر

و زحمتکش از طریق رأی دادن به احزاب غیرکمونویستی که برای فریب کارگران و زحمتکشان خود را «سوسیال دموکرات» و غیره معرفی میکنند سد راه پیشروی خود شدند. برای از بین بردن استثمار کارگران و زحمتکشان و پیشروی اقتصادی در جوامع باید بطور کامل مالکیت خصوصی ملغاء و کارمزدی لغو گردد که باید جزو خواسته‌های اصلی تمامی تشکل‌های سوسیالیستی و کمونیستی و کارگری اعم از اتحادیه‌های حرفه‌ای و شوراهای باشد و پس از کسب قدرت سیاسی بلافاصله یکی پس از دیگری در جوامع برقرار گردد تا فردی که کار میکند یا در تولیدات اجتماعی شرکت دارد حال هر حرفه‌ای را که آموزش دیده باشد ظلم نشود، یعنی سرمایه‌داران و نوکران آنان وجود نداشته باشند تا برای سودبری خود عده‌ای از کارگران و زحمتکشان را بیکار کنند و غیره که بدین‌طریق هم به کارگران و زحمتکشان مشغول به کار فشار کار وارد می‌گردد و هم به بیکاران فشار مالی و روحی. و همچنین به افرادی که جزو بیماران، بازنشستگان، دانشجویان و غیره هستند حق و حقوق کامل تعلق گیرد. در شرایط اقتصادی کنونی میتوان بدون کوچکترین توهم و تزلزلی مالکیت خصوصی را لغو کرد و چه آنانی که کار می‌کنند و چه آنانی که بنا به دلالتی بیکار میشوند، بیماران، بازنشستگان، تحصیل‌کنندگان و دیگران حقوق مساوی دریافت کنند تا زمانی که پول بعنوان سندی که بیانگر شرکت داشتن فرد در تولیدات اجتماعی و غیره است. با تصویب چنین قوانین اقتصادی دیگر در داخل یک کشور طبقات از بین خواهند رفت و پول ضرورت وجودی خود را نیز از دست می‌دهد. در جامعه سرمایه‌داری می‌بینیم که بخصوص هدف از بیکار سازیها که البته هر چه جامعه پیشرفته‌تر گردد به تعداد بیکاران در نظام سرمایه‌داری افزوده خواهد شد فقط برای سودبری سرمایه‌داران است نه علت دیگر، یعنی اینکه کارگری که بیکار، بیمار و بازنشسته می‌گردد از درآمد ناچیزی برخوردار می‌گردد و از طرف دیگر سرمایه‌داران برای استثمار هر چه بیشتر به کارگران مشغول بکار از طریق سرعت بخشیدن تولیدات فشار کار وارد می‌کنند که منجر به بیماری جسمی و غیره کارگران مشغول بکار می‌گردد. ولی در همین نظام حتی اگر طبقه کارگر خواستار حقوق بیکاری صددرصدی یا حقوق کامل خود گردد دیگر برای سرمایه‌داران بیکارسازی سودی نخواهد داشت، زیرا هدف از بیکار سازی سودبری بیشتر است وگرنه میتوان با افزایش تعداد نیروی کار در یک کارخانه و غیره ساعت کار را کاهش داد. با وجودی که حتی این خواست یعنی حقوق بیکاری صددرصدی یا حقوق کامل که خود سدی در مقابل بیکارسازیهای سرمایه‌داران است را تشکل‌های باصطلاح کارگری («سوسیال دموکرات»، «چپ» و غیره) که خود را نماینده کارگران و زحمتکشان معرفی میکنند مطرح نمی‌کنند و بجای آن کاهش ساعات کار که خود مقابله با بیکارسازیهاست را

نیز مطرح نمی کنند و یا سطحی سخن پراکنی میکنند. دلیل آن روشن است، زیرا سران این نوع تشکل ها سهمی از استثمار کارگران و زحمتکشانشان از طریق حقوق بیشتر و امتیازات دیگر میبرند و یا خودشان بطریقی صاحب سرمایه هستند. مثلاً از طریق سهام که خود در واقع نوعی از شارلاتان بازی سرمایه داران برای غارت کردن اکثریت مطلق خرید کننده سهام است. به هر رو، شاید معترضانه سؤال شود که این غیر عادلانه است که اگر کسی بیکار است حقوقی دریافت کند که مساوی با حقوق شخصی باشد که مشغول کار است و یا یک پزشک متخصص و یا حتی افرادی که در بالاترین و پیچیده ترین سطوح حرفه ها مشغول کار هستند حقوق مساوی با شخصی که در پائین ترین یا ساده ترین حرفه ها مانند نظافت کردن هستند داشته باشند؟ خیلی کوتاه در مورد بیکاری عرض کنیم. بحث اصلی این است که اگر بیکاری جهت سودبری نباشد حتماً دلیل قانع کننده ای وجود دارد، بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که فرد بیکار از حقوق کمتری برخوردار گردد. و همچنین برای جلوگیری از بیکاری یکی کاهش ساعت کار است و یا اگر حرفه ای کلاً بخاطر پیشرفت اقتصادی ضرورت وجودی خود را از دست داد افراد تا زمانی که مشغول فراگیری حرفه دیگر گردند و در تولید اجتماعی شرکت کنند باید از حقوق مساوی برخوردار باشند، زیرا افراد بی دلیل که بیکار نمیشوند.

در مورد اختلاف حرفه ها، اولاً، از آنجایی که انتخاب هر حرفه ای از دوران نوجوانی برمبنای علاقمندی شخص صورت میگیرد و اساساً باید برمبنای علاقمندی فرد باشد نه اجبار، دیگر درآمد متفاوت برای افراد در حرفه های مختلف بی معنی است. دوماً اگر متخصصین (در نظام فعلی) بخاطر تحصیل کردن بدهکار میشوند میتوان بدهکاری آنان را لغو کرد و تحصیل کردن یا آموزش دیدن بطور کامل رایگان شود و تحصیل کنندگان همانند هر فردی که مشغول تولید کردن مستقیم است حقوق دریافت کنند که در واقع کل جامعه هزینه تحصیل کنندگان را از طریق پرداخت مالیات می پردازد. سوماً، آنانی که حرفه های ساده را انتخاب میکنند نسبت به آنانی که حرفه های پیچیده تر را انتخاب میکنند زودتر در تولیدات اجتماعی شرکت میکنند، یعنی آنان بجای تحصیل کردن، در تولیدات اجتماعی زودتر شرکت میکنند و هزینه یا مایحتاج آنانی که حرفه های پیچیده تر را انتخاب میکنند میپردازند. چهارماً، اگر حرفه ای در جامعه وجود دارد این به این معنی است که جامعه به آن حرفه حتی اگر جزو ساده ترین حرفه ها هم باشد نیاز دارد. بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که شخصی که در آن حرفه «ساده» مشغول کارکردن است از درآمد کمتری بعنوان مثال نسبت به یک پزشک، مهندس، فضانورد، سیاستمدار و غیره داشته باشد. آیا اگر کسی همین کارهای ساده را انجام ندهد که خود دربرگیرنده میلیونها نفر به نسبت جمعیت هر کشور میشود شخص متخصص میتواند به

کار پیچیده خود حال هر چند هم حرفه او پیچیده باشد انجام دهد؟ نه. از اینرو هیچ دلیلی جود ندارد افراد بخاطر کار کردن در حرفه های متفاوت یا بیکار بودن، بازنشسته بودن، بیمار بودن، تحصیل کردن و غیره در شرایط مادی متفاوت قرار گیرند. مشاهده می کنید با مقایسه کردن آنچه که مطرح کردیم با آنچه که در جوامع سرمایه داری در عرصه تولیدی و توزیعی و حقوقی مشاهده میشود کاملاً متفاوت است و آنچه را که بورژوازی «عدالت» مینامد کاملاً ناعادلانه است یعنی فقط بنفع یک طبقه سرمایه دار و نوکران این طبقه است که از جمله خود را سیاستمدار معرفی میکنند. گذشته از آنچه مطرح کردیم این را هم اضافه کنیم که بورژوازی برای اجرای این بی عدالتی اجتماعی مجبور است بخش وسیعی از نیروی کار جوان را برای سرکوب کردن کارگران و زحمتکشانش تحت عناوینی همچون: «حفظ امنیت کشور»!!! یعنی امنیت خودشان قرار دهد مانند پلیس، ارتش و سازمانهای سرکوبگر وحشی دیگر را. این عمل یعنی تفاوت درآمدها فقط در جامعه ای با نظام سرمایه داری صورت میگیرد نه در جامعه پیشرفته تر، یعنی سوسیالیستی یعنی جامعه ای که در آن آناس به آن درجه از آگاهی انسانی («معنوی») رسیدند که تفاوتی بین خود بخاطر حرفه های متفاوت قائل نیستند. در این مرحله یعنی با برقراری سوسیالیسم یا مالکیت اشتراکی در یک کشور پول ضرورت وجودی خود را از دست می دهد و براحتی میتوان آن را از عرصه اقتصادی حذف کرد و بجای آن نوعی کارت یا سندی که نشان دهنده شرکت داشتن هر فرد بزرگسال سالم در عرصه تولیدی و توزیعی اجتماعی است که توسط شوراها یعنی ارگانهای اداری کشور صادر میگردد جایگزین کرد. اما در عرصه بین المللی که هنوز سوسیالیسم در اکثر کشورها برقرار نگشته است، مرز وجود دارد و مبادله کالاها بین کشورها و در داخل کشورهای غیر سوسیالیستی صورت میگیرد پول کماکان هم بعنوان مقیاس اندازه ها هم برای ورود و خروج افراد (سفر کردن) به کشورها و هم مبادله کالاها و غیره مورد نیاز است. فقط در جامعه کمونیستی است که بطور کامل پول از بین خواهد رفت، یعنی پس از سوسیالیستی شدن اکثر کشورها. حال چرا بحث حول پول چرخید؟ زیرا جوامع بر مبنای داد و ستد سازمان یافته اند و یکی از علت روابط بین افراد مبادله است و پول در جوامع سرمایه داری این امر را ساده کرده است، و برای تغییر ریل نمیتوان تمامی آنچه که در دوران طولانی هم از نظر اقتصادی یعنی سازمانهای تولیدی و توزیعی ساخته شدند و هم از نظر معنوی (یعنی فکری یعنی آموزش دیده شده) بنا شده است برجید. این امر در دنیای واقعی نه تخیلی غیرممکن است. از جمله به همین دلایل است که کارل مارکس در «نقد برنامه گوتا» از «دوران طولانی زایمان» سخن گفت.

نکات مطرح شده به زبان ساده پاسخ کوتاهی است به عده ای که مدعی شدند «سوسیالیسم و

کمونیسم در شوروی سابق شکست خورد»، تا بدین‌طریق از جمله به این افراد نشان داده شود که برعکس ادعای آنان، تاکنون آنچه که در مقابل مبارزات سوسیالیستی و کمونیستی «شکست» خورد همانا انواع نظام‌های پیشین یا تولید و توزیع سرمایه داری یا مالکیت خصوصی گذشته است. بعبارت دیگر ما در حال حاضر حتی برای نمونه یک کشور را هم نداریم که در آن سرمایه داری یا مالکیت خصوصی سابق توانسته باشد بر سرمایه داری دولتی که خود نوعی از نظام سرمایه داری است منتها پله ای رو پیش «پیروز» شده باشد، یعنی جامعه ای به عقب یا ماقبل سرمایه داری دولتی یا ملی برگشته باشد، با وجودی که سرمایه داران طرفدار مالکیت خصوصی سابق و نوکران ابله شان بخاطر برگرداندن جوامع به دوران ماقبل سرمایه داری دولتی مرتکب جنایات و فجایع زیادی در عرض ۱۰۰ سال اخیر با بکارگیری تمامی دم و دستگاه سرکوبگری نظامی، کشیشی و آخوندی خود در مقابل نظام سرمایه داری دولتی و سوسیالیستی شدند. گذشته از اینکه سخنوران مرتجع، نادان، کودن و نوکر سرمایه داران که گوئی ناآگاهتر و کودنتر از خود سرمایه داران هستند تلاش میکنند واقعیات را وارونه جلوه گر نمایند، بخصوص در مورد تغییر و تحول اقتصادی و سیاسی در شوروی سابق که در واقع به مرور زمان بخصوص بدلیل تحمیل جنگ تبدیل به یک نوع از نظام‌های سرمایه داری دولتی با ساختار سیاسی استبدادی شده بود. در واقع استدلال و تلاش مخالفین نظام سوسیالیستی و کمونیستی نشانه این است که اینان مسائل اقتصادی و سیاسی را همچون کودکان می بینند، یعنی تصور می کنند که نظام‌های تولیدی و توزیعی نیز مانند دو نفر (انسان) کشتی گیر هستند که در یک زمان در زورآزمایی «قهرمانی» یکی «شکست» می‌خورد و همه دور و بر شکست خورده بیچاره را که گوئی مرتکب گناه شده است را خالی میکنند و بدین‌صورت همه چیز بی سر و صدا تمام میشود. در صورتی که اگر سر سوزنی به مخیله خود فشار آورده و مطالع کنند البته اگر صداقتی در وجودشان باشد متوجه خواهند شد که نظام تولیدی و توزیعی جدید تکامل نظام‌های ماقبل خود است و همراه با تغییر و تحول جدید برای مدتی دردهای زایمان را با خود خواهد داشت که یکی از آن «دردها» همین کودنها هستند که بخاطر منافع شخصی خود مانع ایجاد میکنند.

در هر صورت، همین روش جابجایی یا تغییرات «دموکراتیک» ساختار دولتی امروزی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته تر اقتصادی، مثلاً در اروپا، در ۱۵۰ سال پیش هیچ خبری از آن نبود. یعنی تمام آن قوانینی که دولت طبقاتی ای که در عرض چهار سال حکومت خود وضع یا لغو میکند و یا در بخشی سرمایه گذاری میکند، دولت بعدی که با انتخاب اکثر رأی دهندگان قدرت سیاسی را در دست می‌گیرد می تواند آنها لغو و قوانین دیگری را



تصویب نماید و برنامه اقتصادی و حقوقی خود را به اجرا گذارد. آیا این سیستم تغییر و تحول امروزی (جدیدتر) در عرصه اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی به معنی «شکست» در مقابل سرمایه‌داری سابق است؟ بهیچوجه. برعکس این سرمایه‌داری گذشته است که در این مبارزه طبقاتی در مقابل رشد اقتصادی توأم با مبارزات کارگران و زحمتکشان برای اجرای خواسته‌های خود «شکست» خورد. ولی، با وجود همه این تغییر و تحولی که به نفع کارگران و زحمتکشان صورت گرفت ما می‌گوییم این وضعیت حاکم موجود در عرصه اقتصادی و حقوقی نیز درجا زدن است و باید نظام شورایی و سوسیالیستی جایگزین مناسبات حاکم یعنی مناسبات بورژوازی گردد و مالکیت خصوصی بطور کامل ملغاء گردد که شرایط اقتصادی آن از مدتها قبل آماده شده است. بنابراین اگر قرار باشد که مردم انقلاب کنند، ولی رژیم یا دولتی را با تمامی ارگانهای سرکوبگرش همراه با قوانین اش از بین نبرند حتی برای همان دوره چهار ساله، همان بهتر است که انقلاب نکنند و یا بقول معروف بشیوه دموکراتیک در هیچ انتخاباتی شرکت نکنند، زیرا در این صورت فقط افراد تصمیم گیرنده حاکم را برای به اجرا گذاشتن همین قوانین تولید و توزیعی و حقوقی موجود عوض میکنند نه مناسبات تولیدی و توزیعی و حقوقی را، یعنی افراد دیگری، بجای افراد فعلی حاکم وارد میدان با دریافت حقوق بیشتر از کارگران و زحمتکشان شده برای پیش بردن همین نظام تولیدی و توزیعی با قوانین سرمایه دارانه اش که دیگر اکثریت جامعه را بروز سیاه کشانده است و بس. و یا بقول معروف پس از «انتخابات»: «آش همان آش و کاسه همان کاسه» خواهد بود. از اینرو وقتی بحث تغییر و تحول است یعنی بحث تغییر و تحول سازمانهای تولیدی و توزیعی با قوانین آن است نه فقط جابجا کردن افراد. و دیگر اینکه همانطور که مطرح کردیم آن طبقه ای که بطور واقعی به انقلاب یا تغییر و تحول در جامعه نیازمند است کارگران و زحمتکشان اند نه طبقات دیگر. پس کارگران و زحمتکشان باید سازمانهای تولیدی و توزیعی خود را قبل از هر انقلاب یا تغییر و تحولی حال چه بشیوه قهرآمیز و چه بشیوه دموکراتیک سازمان دهند. در حال حاضر سازمانهای اصلی کارگران و زحمتکشان شناخته شده شامل: (۱) سازمان مسلکی (مارکسیستی) که جزو رهنمون دهنده است، (۲) اتحادیه های حرفه ای که مختص رسیدگی به مشکلات و نیازهای کارگران و زحمتکشان حرفه خود است با خواسته‌های سوسیالیستی و (۳) شوراها که جزو اداره کننده جامعه در عرصه تولیدی و توزیعی و رسیدگی به مسائل حقوقی جامعه بشیوه شورایی هستند و اساساً بشیوه شورائی سازمان مییابند، یعنی از سطح محلی به بالا (رجوع شود به «برنامه کارگری»). اگر کارگران و زحمتکشان قبل از انقلاب یا انتخابات دموکراتیک این سه شکل اصلی طبقاتی را سازمان نداده باشند، صددرصد در مقابل بورژوازی

سازمان یافته شکست خواهند خورد. زیرا کارگران و زحمتکشان بدون تشکل های مستقل خود مجدداً حتی پس از انتخابات، اداره کردن جامعه را به سرمایه داران و تشکل های مستقل آنان واگذار میکنند و خود صرفاً بعنوان افراد منفرد میلیونی، تولید کننده خواهند بود. آنها بنا به میل سرمایه داران، یعنی آنان تصمیم میگیرند که از جمله در یک محل کار تعداد کارگران چند نفر باشد، ساعت کار چقدر باشد، حقوق چقدر باشد و غیره. بعبارت دیگر سازمانهای تولیدی و توزیعی حاکم با قوانین استثمارگرانه شان پس از انتخابات عمومی «دموکراتیک» در هر دوره، مانند انتخابات بسبک کشورهای اروپائی، آمریکا و استرالیا دست نخورده باقی میمانند حتی اگر افراد جدیدی جای تمامی افراد در سازمانهای دولتی بورژوازی یا ماشین دولتی موجود را بگیرند، زیرا قوانین مالکیتی را تغییر نمی دهند بلکه فقط شیوه سازمان دادن تولید و توزیع و اداره کردن جامعه را متناسب با نظام سرمایه داری برای استثمار بیشتر یا کمتر کارگران و زحمتکشان تغییر می دهند. بعبارت دیگر هیچگونه انقلابی صورت نمی گیرد بلکه درجا زدن در نظام مالکیت خصوصی کنونی.

### در باره «ظهور» و «منتظران ظهور»

عده ای مدعی اند که «منتظر» برگشتن «عیسی» و «منتظر ظهور» «مهدی» و یا «صاحب زمان» برای پاک کردن زمین از «ظلم و ستم» هستند. در صورتیکه این عده که خود را «مسیحی» و «مسلمان» می نامند هم انجیل و هم قرآن را که بعنوان بهترین آلترناتیو اقتصادی و حقوقی جوامع برای ازبین بردن ظلم و ستم آنها برای ابد قبول دارند در دست دارند که هم گفته های عیسی است و هم اجداد «مهدی».

اولاً اگر ظلم و ستمی در جامعه مشاهده میشود در مرحله اول باید تحقیق کرد تا علت وجودی ظلم و ستم را شناخت، زیرا ظلم که خودبخود و در هوا صورت نمی گیرد بلکه یک عده به عده دیگر بنا به دلالتی ظلم و ستم می کنند. از این جهت است که گفته میشود در جامعه به «مردم» ظلم میشود. دوماً، آیا اگر «عیسی» و «مهدی» «ظهور» کنند با انجیل و قرآنی که «منتظران ظهور» برای ابد قبول دارند، علیه ظلم و ستم کارهای بیشتر از آنچه که «منتظران ظهور» در دوران حیات خود انجام دادند میتوانند انجام دهند که «منتظران ظهور» نمی توانند انجام دهند؟ آیا «منتظران ظهور» فکر نمی کنند که یکی از علت اصلی وجودی ظلم و ستم در جوامع فعلی دقیقاً خود انجیل و قرآنی است که متعلق به آناس دوران گذشته است و آنان سنگ آن را محکم بر سینه می کوبند؟ آیا «منتظران ظهور» فکر نمی کنند که

اگر «عیسی» و «مهدی» هم «ظهور» کنند و انجیل و قرآن را مانند «منتظران ظهور» در دست گیرند تنها ظلم و ستمی محو نخواهد شد بلکه آنان هم مانند حاکمین فعلی که در تمامی جوامع با قوانین خود حاکم هستند و به اکثریت جوامع ظلم و ستم میکنند ظلم و ستم خواهند کرد؟ آیا «منتظران ظهور» فکر نمی کنند که اگر در این دوران و آینده، آن شخص یا اشخاصی که برای ازبین بردن ظلم و ستم ظهور میکنند غیر از انجیل و قرآنی که «منتظران ظهور» در دست گرفتند خواهند گرفت؟ در واقع اصل مطلب در همین سؤال آخری است که باید به آن پاسخ داده شود. پاسخ ما این است که رهنمون دهندگان حال و آینده، تورات، انجیل و قرآن را در دست نمیگیراند و نخواهند گرفت بلکه مبلغ قوانین جدیدتری که برای حل مشکلات اقتصادی و حقوقی جوامع امروزی است ارائه میدهند، زیرا قوانین گذشته مربوط به دوران آناس گذشته دور است که آخرین آن متعلق به ۱۴۰۰ قبل مطابق با شرایط اقتصادی آنان است مطرح شد. همانطور که عیسی در دوران خود تورات را در دست نگرفت بلکه مبلغ اندیشه جدیدتر بود و محمد نیز در دوران خود تورات و انجیل را در دست نگرفت بلکه مبلغ قوانین جدیدتر تحت عنوان اسلام شد رهنمون دهندگان بعد از آنان نیز مانند آنان عمل میکنند. آنان یعنی عیسی و محمد ضمن تأیید آثار ماقبل خود و دفاع از اهداف پایه ایی آثار گذشته آورنده مقررات و اندیشه های جدیدتر که با شرایط اقتصادی دوران خودشان مطابقت داشت بودند نه اینکه کلمه به کلمه آثار ماقبل خود را تبلیغ و در جامعه حاکم کنند، زیرا اگر چنین میکردند دیگر آنان پیام آور یا رهنمون دهنده نبودند بلکه در دوران خود مجری احکام و فرایض ماقبل خود که برای گذشتگان ماقبل خودشان بود میشدند. و اگر چنین میکردند نتیجه همان اجرای ظلم و ستمی میشد که آنان علیه آن ظلم و ستم مردم را به مبارزه دعوت کرده بودند که در واقع حاکمین ظالم دوران آنان کسانی بودند که تورات و سپس تورات و انجیل را قبول داشتند. مشاهده کردید یا خوانده اید آنانی که در چند قرن اخیر فقط تورات یا انجیل یا قرآن را برای ازبین بردن فقر و فلاکت و ظلم و ستم در دست گرفتند و قرنها آنها را به اجرا گذاشتند تنها معضلات اقتصادی و اجتماعی اعم از فقر و فلاکت، کشتار و غیره جوامع را نتوانستند ازبین ببرند بلکه بیشتر از همه همین معتقدین به انجیل و قرآن تحت عناوینی همچون «یا عیسی مسیح»، «یا محمد»، «یا مهدی»، «تنها اسلام»، «تنها مسیحیت»، «یا حسین»، «یا علی»، «یا فاطمه زهرا»، «یا زینب»، «یا امام جعفر صادق»، «یا امام رضا» (زهر مار، کودن) و غیره مردم را بی خانمان و کشتار میکنند. حال برای روشنتر شدن مسئله سئوالات دیگری مطرح میکنیم. آیا منظور معتقدین «ظهور» این است که «عیسی» و «مهدی» با پیغام جدید علیه ظلم و ستم یعنی علیه ستمکاران وارد میدان مبارزه

میشوند؟ اگر پاسخ مثبت است، آنوقت تکلیف «انجیل» و «قرآن» چه میشود؟ آیا در چنین شرایطی، یعنی «ظهور» با پیام جدیدتر، معتقدین به «ظهور» که انجیل و قرآن و قوانین حاکم فعلی را ابدی میدانند آن دو نفر بیچاره «ظهور» کرده را بخاطر زیر پا گذاشتن آثار قدیمی یعنی «انجیل» و «قرآن» و قوانین فعلی دستگیر، زندانی، شکنجه و گلوله باران نخواهند کرد؟ اگر جواب نه است، باز سؤال دیگری مطرح میگردد. آیا با وضعیت استبدادی که مذهبیهون در جوامع حاکم کردند چگونه آن پیام آوران بتوانند پیام جدید خود را بگوش مردم از جمله به باطلاح معتقدین به «ظهور» برسانند؟

به هر رو، از آنجائیکه عده ای از معتقدین به انجیل و قرآن طرف دار نظام سرمایه داری متوجه شدند که با انجیل و قرآن که مربوط به آناس دوران گذشته است نمی توانند بیشتر از این کارگران و زحمتکشان را برای غارتگری و استثمار بفریبند، برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان و بطور کل طبقات و اقشار دیگر جامعه دست به اختراعات جدید از جمله بازگشت «عیسی»، «ظهور مهدی» و یا «صاحب زمان» زدند. و همچنین عده ای هم برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان به اختراعاتی همچون باید «حسینی» و «علی وار» عمل کرد (البته اگر منظورشان برای ازبین بردن «ظلم و ستم» باشد نه قتل عام مردم معترض به قوانین حاکم غارتگرانه، استثمارگرانه و دخالتگر در زندگی خصوصی مردم) تا بر «ظلم و ستم» پیروز شد. در این صورت باز یک سؤال دیگر مطرح میگردد از جمله اینکه آیا آخوندها و «منتظران ظهور» چه با اونیفورم و چه بدون اونیفورم که در ایران حاکم اند، تاکنون «حسینی» و «علی وار» در یک کلام «اسلامی» عمل نکردند؟ آیا اگر حاکمین «مسلمان» در عرض سه دهه «اسلامی» عمل نکردند مردم حق ندارند آنان را بجرم خیانت به «اسلام» دستگیر و مجازات کنند؟ آیا اگر حاکمین «مسلمان» در عرض سه دهه «اسلامی» عمل کردند ولی تنها «ظلم و ستم» سابق پابرجاست بلکه به مردم یعنی کارگران و زحمتکشان و دیگر طبقات و اقشار جامعه در دوران حکومتی شان بیشتر هم ظلم و ستم شد، باز هم مردم حق ندارند برای ازبین بردن ظلم و ستم یعنی غارتگری، استثمار و دخالتگری در زندگی خصوصی آنان تمامی شاخه های اسلامی را از قدرت سیاسی ساقط کنند؟ در هر صورت، مذهبیهون با مسائلی که مطرح میکنند از جمله «ظهور» و بشیوه «حسینی» و دیگران عمل کردن چند واقعیت انکار ناپذیر را آشکار میکنند. اولاً، این افراد بدینطریق اعتراف میکنند که قوانینی را که آنان و همکارانشان با چنگ و دندان تحت عنوان قوانین مذهبی و غیره در جوامع برقرار کردند پاسخگوی معضلات اقتصادی و اجتماعی نیست، یعنی آن نظمی که خودشان از آن پاسداری میکنند در ازبین بردن «ظلم و ستم» بی مصرف است. دوماً، این جای خوشحالی است که عده ای معتقد

به «ظهور» پیام آور هستند، زیرا بدینطریق خودشان با مخالفین نظام حاکم که خود از آن پاسداری میکنند هم عقیده هستند. سوماً، حتی اگر «عیسی»، «مهدی» یا «صاحب زمان» و یا هر پیغام آور دیگری هم «ظهور» کند و بخواهد قرآن و انجیل را باجرا گذارد مانند معتقدین به انجیل و قرآن صددرصد دچار مشکل خواهند شد، زیرا اگر قرار باشد که انجیل و قرآن پاسخگوی معضلات اقتصادی و اجتماعی کنونی باشد معتقدینشان آنها را تنها به اجرا گذاشتند بلکه میلیونها انسان را نیز به بهانه به اجرا گذاشتن انجیل و قرآن قتل عام کردند، ولی تنها معضلات اقتصادی و اجتماعی قرون اخیر ازین نرفتند بلکه بیشتر هم شدند. چهارماً، اگر منظور معتقدین به «ظهور» این است که «عیسی» و «مهدی» با قوانین جدید نه انجیل و قرآن «ظهور» خواهند کرد، در پاسخ میگویم که حتی اگر «عیسی» و «مهدی» با قوانین جدید هم «ظهور» کنند، یعنی انجیل و قرآن «منتظران ظهور» را قبول نداشته باشند همین «منتظران ظهور» اولین گلوله را به پیشانی آن دو نفر بیچاره راه گم کرده بخاطر قبول نداشتن قوانین تحت عناوین مسیحی و اسلامی «منتظران ظهور» میچسبانند. مگر نه؟ «معلوم است»، چونکه در جوامعی که همین معتقدین به «ظهور» و همکارانشان نظامهای استبدادی یعنی نظام سرمایه داری وحشی را حاکم کردند آن دو نفر بیچاره نمیتوانند در آن جوامع علیه نظمی که خود معتقدین به «ظهور» از آنها پاسداری میکنند مبارزه کنند (بیخشید! فقط بتوانند آزادانه در جامعه علیه نظم حاکم حرف بزنند یا تبلیغ کنند؟)

در هر صورت ما به این جنبه افکار معتقدین به «ظهور» یعنی در انتظار پیغام آور بودن، مثبت مینگریم و از این جهت یک امتیازی برای آنان نسبت به کسانی که میگویند فقط «انجیل» یا «قرآن» قائل میشویم، اما نه بخاطر انتظار «ظهور» «عیسی» یا «مهدی». بنابراین حدس میزنیم که واقعاً منظور آنان این است که باید قوانین اقتصادی و حقوقی فردی و اجتماعی جدید برای رفع معضلات اقتصادی و اجتماعی از طرف پیغام آوری اعلام و به اجرا گذاشته شود. ولی برای اینکه مطمئن شویم حدس و گمان ما درست یا غلط است نکاتی را مطرح میکنیم تا ببینیم نتیجه چه خواهد شد، یعنی اینکه آیا واقعاً «منتظران ظهور» منتظر «ظهور» هستند یا مانند همکارن دیگرشان دروغگوئی بیش نیستند. به همین دلیل ما اعلام میکنیم که این قوانین تقریباً از ۱۵۰ سال قبل با «ظهور» مارکس، انگلس، لنین و مائو از جمله در «مانیفست حزب کمونیست»، مانیفست و برنامه «حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه» و در قطعنامه، برنامه ها و نوشته های دیگر اتحادیه مارکسیستها نوشته و اعلام گشت و به اشکال مختلف هم از طرف مرکزیت اتحادیه مارکسیستها و هم از طرف اعضا و هوادارن ا. م و هم از طرف آناس دیگر از جمله از طریق سازمان دادن

کتابخانه‌های عمومی الکترونیکی در اختیار عموم قرار گرفت. ولی تاکنون از جمله این شمای معتقد به «ظهور» ناآگاهانه یا آگاهانه همچون حیوان درنده وحشی فقط بخاطر منافع شخصی (فرقه‌ای‌تان) شب و روز بدن‌بالشان گشتید و در هر جایکه آنها را یافتید از بین بردید و هر کسی که آنها را تبلیغ کرد دستگیر، زندانی و بشکل وحشیانه شکنجه و اعدام کردید. به هر رو ما با نشان دادن مختصری از تناقضات گفتار و پراتیک تان، حرف آخر خود را به شما مدافع نظام‌های سرمایه داری اعلام میکنیم: اگر واقعاً شمای معتقدین به «ظهور» راست میگوئید، یعنی میخواهید هم مردم و هم خودتان از دنیا باخبر شوید در این صورت باید از جمله خودتان مبارزه تمام عیاری را در جهت نابودی نظام‌های استبدادی آغاز کنید تا آنچه را که بدن‌بالش میگردید سریعتر بدست آورید! در غیر این صورت هم شمای معتقد به «ظهور» و هم تمامی مدافعان نظام‌های استبدادی همراه با نظم تان تشریفرمای «آرامگاه» خواهید شد. راه سومی وجود ندارد، زیرا وقتی که شما حال تحت هر عنوانی دیگران را بخاطر فعالیت‌های سیاسی و عقیدتی شان بقتل می‌رسانید آنان نیز پاسخ قتل‌های شما را خواهند داد. این حکمی است که شمای معتقد به «ظهور» بعنوان معتقدین به «مذهب» قبول دارید، یعنی: «قتل مکن» و «و کسی آدمی را بزند که بمیرد البته کشته شود»، یعنی «قصاص»، یعنی برابری در جرم و مجازات (رجوع شود به تورات و قرآن). بنابراین افراد ضد نظام‌های استبدادی، آگاهانه بخاطر از بین بردن نظام‌های استبدادی که گام نخست هرگونه گام‌های بعدی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و عقیدتی در جوامع است در جهت برقراری نظام دموکراتیک در جامعه متشکل خواهند شد. وای به حال کسانی که از نظام‌های استبدادی در جوامع پاسداری کنند! از اینرو رژیم «جمهوری اسلامی» باید بعنوان یکی از نظام‌های استبدادی بلادرنگ قطعنامه اتحادیه مارکسیستها یعنی نظام دموکراتیک را بپذیرد، بلادرنگ کشتار یا مجازات اعدام هر «مجرم»ی را قطع کند، کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی را بلادرنگ آزاد نماید، بلادرنگ کلیه «وثیقه»های دریافتی از فعالین سیاسی اعم از کارگری و غیرکارگری، عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی، معترضین به سیاست‌های «حکومت جمهوری اسلامی» و سرمایه داران را پس بدهد! در غیر اینصورت تنها اکثر دارایی‌های گیرندگان «وثیقه» (اعم از قانونگذاران، قضات و مجریان قانون) بجرم «دزدی» مصادره خواهد شد بلکه در ازای هر یک میلیون تومان «وثیقه» یک سال زندانی خواهند شد، و چنانچه خودشان به «آرامگاه» تشریفرما شدند اکثر دارایی‌های وارثین آنان مصادره خواهد شد، زیرا شخص وارث فقط داراییها را به ارث نخواهد برد بلکه جرائم را نیز به ارث خواهد برد!

## در باره «حجاب»، «جهاد»، مشاهدات سطحی و رباخواری

### ۱- در رابطه با «حجاب»

در اینجا به نکاتی در رابطه با «حجاب» و «جهاد» که برای «مسلمین» بسیار حائز اهمیت است و مدعی اند که طبق قرآن عمل میکنند مطرح میکنیم.

محمد آیه های مربوط به «حجاب» و پوشش را بصورت توصیه نه اجبار به چند دلیل مادی مطرح کرد. اول اینکه به دلیل جلوگیری از کشتار زنان توسط دزدان بخاطر جواهراتی که به خود می آویختند. دوم، پوشاندن آلت تناسلی هم زنان و هم مردان (نه «حجاب») بخاطر جلوگیری از بیماریهایی که از طریق آلات تناسلی امکان بروز آنها وجود دارد، زیرا در آنزمان همانند این دوران لباس وجود نداشت و آلت تناسلی هم مردان و هم زنان کاملاً پیدا بود و آنان بدون توجه در همه جا می نشستند. سوم، بخاطر جلوگیری از تجاوزات جنسی زنان که در آن زمان بسیار زیاد بود. اینها دلائلی بودند که از نظر محمد برای پیشگیری آنها بخصوص تجاوزات جنسی، بدون خونریزی و یا ساده ترین راه حل «حجاب» بود. زیرا «حجاب» را محمد جزو پوشش اسلامی کرده بود و هر زنی «حجاب» داشت بمعنی مسلمان بودن او بود و چنانچه مردی به آن زن آسیبی میرساند حتماً توسط «مسلمانان» کشته می شد، چونکه محمد برای جلوگیری از تجاوز جنسی زنان و دزدی آیه های به قتل رساندن مردان متجاوز و دست قطع کردن دزدان را مطرح کرده بود:

«دست مرد دزد و زن دزد را بکیفر عملشان ببرید این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا (بر هر کار) مقتدر و (بمصالح خلق) داناست(۳۸) پس هر که بعد از ستمی که کرده توبه نمود و کار خود را اصلاح کرد از آن پس خدا او را خواهد بخشید که خدا بخشنده و مهربان است(۳۹) آیا ندانستی که مالک آسمان و زمین خدا است هر که را خواهد عذاب کند و از هر که خواهد درگذرد و او بر هر چیز تواناست(۴۰)». (سوره مائده)

ضروریست چند نکته ای در رابطه با «بریدن دست دزد» مطرح کنیم. ما از تناقضات گفتار محمد با پراتیک او میگذریم، یعنی اگر «مالک آسمان و زمین خدا است هر که را خواهد عذاب کند و از هر که خواهد درگذرد» که البته «آسمان و زمین» متعلق به «خدا» (یهوه)

هست و در واقع اوست که حق مجازات کردن و پاداش دادن را دارد و این مسئله را در تورات اعلام کرده بود و بعد از طریق عیسی در انجیل مطرح کرد، پس چرا تویی که مدعی هستی «خدا» حق مجازات کردن و پاداش دادن را دارد، «دست» فردی را بخاطر «دزدی» قطع میکنی؟ البته ناگفته نماند که محمد برای ترساندن مردم این حکم را مطرح کرده بود نه برای قطع کردن دست کسی، زیرا او همزمان مسئله بخشش را نیز مطرح کرد ولی او نمی دانست که «پیروان» کودن او بعد از وفات او بطور واقعی نتنها دست افراد را قطع می کنند بلکه آزار، شکنجه و بقتل هم می رسانند. اعمال «پیروان» او جزو نتیجه گفتار محمد بود، یعنی هر آیه ای که در رابطه با کشتن است یک عده شارلاتان، وحشی، کودن، مفت خوار، دزد، استثمارگر، غارتگر و جنایتکار تحت عنوان «پیروان» محمد و یا بعنوان «مسلمان» به نام محمد و قرآن بنفع خودشان استفاده می کنند.

در هر صورت، بند مربوط به قطع کردن دست نشانه این است که دزدی یک روش زندگی مردم بجای شرکت کردن در تولیدات یا تولید کردن بود. به هر رو هر دلیلی که وجود داشته باشد این حکم مربوط به دوران محمد برای مردم منطقه عربستان بود. بند یا حکم «قطع کردن دست دزد» نه در تورات و نه در انجیل وجود ندارد. محمد باهوش برای برسمیت بخشیدن حکم قطع کردن دست «دزد» مسئله «مالک آسمان و زمین خدا است» و «قصاص» (یعنی برابری جرم و مجازات) در تورات را به میان کشید. در صورتی که حکم قطع کردن دست بخاطر دزدی کردن هیچ ربطی نه به «مالک آسمان و زمین خدا است» دارد و نه به حکم «قصاص». اگر حکم «قصاص» در این رابطه ربطی داشته باشد آنوقت باید حکم دزدیدن (مصادره کردن) اموال «دزد» به همان اندازه که «دزد» دزدی کرد صادر شود نه قطع کردن دست «دزد» بیچاره. و این مسئله در تورات توضیح داده شد یعنی پس دادن اموال کسی که دزدیده شد. نکته دیگر اینکه اصلاً معلوم نیست شخصی که «دزدی» میکند به چه دلیلی دزدی میکند، آیا او بخاطر بی چیزی دزدی میکند و یا اینکه راه و روش زندگی کردن او است؟ در هر حالت قطع کردن دست، زندانی کردن، جریمه کردن و غیره به هیچوجه راه حلی برای ازبین بردن دزدی کردنها نیستند بلکه اساساً باید نظمی که بر مبنای دزدی و غارتگری است ازبین برده شود، یعنی مالکیت خصوصی ازبین برده شود و به جای آن مالکیت اشتراکی در جامعه برقرار گردد یعنی سوسیالیسم، و لغو کار مزدی، یعنی کمونیسم در جامعه برقرار گردد که شرایط برقراری سوسیالیسم در جوامع آماده است.

در هر صورت محمد در رابطه با «حجاب» اعلام کرد:



«ای پیغمبر با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشان را بچادر فرو پوشند که این کار برای آنها (بعفت و حریت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس رانان) آزار نکشند بر آنان بسیار بهتر است و خدا (در حق خلق) آمرزنده و مهربان است (۵۹) البته (بعد از این) اگر منافقان و آنانکه در دلهاشان مرض و ناپاکیست و هم آنها که در مدینه دل اهل ایمانرا مضطرب و هراسان میسازند دست نکشند ما هم تو را بر (قتال) آنها برانگیزیم مسلط گردانیم تا از آن پس جز اندک زمانی در جوار تو زیست نتوانند کرد (۶۰) این مردم پلید بدکار رانده درگاه حقند باید هر جا یافت شوند آنان را گرفته و جداً بقتل رسانید (۶۱) این سنت خدا است که در همه ادوار و امم گذشته برقرار بوده و بدانکه سنت خدا هرگز مبدل نخواهد گشت (۶۲)» (سوره احزاب).

این آیات خود سند کاملاً روشنی هستند که چرا محمد «حجاب» را به زنان توصیه کرد. لذا در زمان حاضر دیگر مسائل مربوط به تجاوزات جنسی و امثالهم به حاشیه رانده شد و هر فرد متجاوز از طرف ارگانهای دولتی زیربط که در آن زمان وجود نداشتند بلکه فقط از طریق حفاظت شخصی یا فیله ای انجام میگرفت، دستگیر، محاکمه و مجازات میشوند. بنابراین قانون «حجاب» تنها بعنوان راه حل پیشگیری از تجاوز جنسی، دزدی و امثالهم دیگر موضوعیتی ندارد بلکه مانع آزادیهای فردی و اجتماعی نیز هست. زیرا زمان فراغت یا استراحت، جزو مسائل مربوط به امر خصوصی افراد است (مسلماً در اکثر محل‌های کار لباس یا پوشش مخصوصی بعنوان محافظت در مقابل صدمات ناشی از کار وجود دارد که همه افراد باید از آنها استفاده کنند، نه چیز دیگر را) و به همین دلایل محمد حجاب را بصورت توصیه مطرح کرد. در ثانی در آن زمان شرایط اقتصادی در سطح دیگری بود. بعنوان مثال در آن زمان شغولی همچون پرستاری، پزشکی، راننده گی، معلمی، آشپزی، مهندسی، خیاطی و غیره وجود نداشت که زنان هم مشغول کار در این رشته های کاری اجتماعی باشند بلکه زنان اکثراً خانه دار بودند. ثالثاً، چه کسی این حق را به یک عده ابله تحت عنوان «مسلمان» داده است که دیگری که «مسلمان» نیستند را مجبور کنند به میل آنان عمل کنند؟

باز هم تأکیداً اعلام میکنیم، «حجاب» اسلامی مانند دیگر احکام در قرآن مربوط به شرایط اقتصادی و اجتماعی دوران محمد در جهت حل مشکلات اجتماعی که آن زمان وجود داشت بود و دیگر ضرورت وجودی خود را کلاً از دست داد، زیرا شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع تغییر کردند و راه حل های پیشگیری بهتری علیه امثال تجاوز جنسی احتمالی وجود دارند. مسئله به همین سادگی است، یعنی در شرایطی تنها به دلیل پیشگیری از مصائب اجتماعی و

حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی نه مشکل تراشی اجتماعی بخاطر منفعت شخصی، صدور احکام یا قانون اجتماعی مربوط به خود ضرورت مییابد و هیچ حکمی ابدی نیست همانطور که ازلی نیست بلکه تا زمانی قابل اجراست که اکثریت جامعه آن قانون را قبول داشته باشند.

## ۲- در رابطه با «جهاد»

در رابطه با صدور حکم «جهاد» نیز در آن زمان دلائلی وجود داشت، مانند «در راه خدا» (یعنی مبارزه با ظالمین)، تجاوز جنسی، «دزدی»، حمله به «مسلمانان» و غیره. در اصل این یهوه است که مبارزه علیه مستبدین استثمارگر و جنایتکار در کره زمین را آغاز کرد و از آن زمان تاکنون این مبارزه به اشکال مختلف ادامه دارد، زیرا هنوز جنایتکاری و استثمار کردن از بین نرفته است. بعبارت دیگر در دوران عیسی و محمد برخلاف دوران موسی یهوه از طریق آنان این مبارزه را پیش برد که آنان یکی پس از دیگری علیه حاکمین مستبد و جنایتکار دوران خود در جامعه در جهت برقراری آزادی فعالیتهای سیاسی، عقیدتی، قوانین برابر، علیه فقر و فلاکت و غیره مبارزه کردند. در صورتی که «پیروان» ابله و جنایتکارشان برعکس عمل میکنند و تازه مدعی اند که راه و رسم عیسی و محمد را اجرا هم میکنند. در هر صورت در شرایط اقتصادی کنونی، ما می گوئیم هر شخصی که مانع فعالیتهای سیاسی، عقیدتی، تشکیلاتی، اجتماعی و غیره دیگران گردد که اکثراً عناصر حاکم مستبد و جنایتکاراند که چنین میکنند، هر فردی و تشکیلی آزاد است در مقابل از خود یا از آزادیهای سیاسی، عقیدتی، تشکیلی، بیان و غیره مبارزه کند و زورگویان را در جهت برقراری نظام دموکراتیک از بین ببرد، یعنی حکم «جهاد» علیه غارتگران، استثمارگران و جنایتکاران. در همین رابطه اگر دولت هر کشوری اطلاعاتی در مورد اعضای تشکیلاتی به دولت کشور دیگر داد و باعث زندانی، آزار و شکنجه و اعدام کسی شد بلااستثناء باید سران دولت وقت هر دو کشور را شناسائی کرده و اگر هزار سال هم بطول انجامد آنان را یافته و بقتل رساند، یعنی عمل «قصاص». بعبارت دیگر اجرای «برابری حقوقی». خلاصه کلام، اگر امروز کسی، تشکیلاتی و دولتی نظام دموکراتیک یا قطعنامه اتحادیه مارکسیستها را نپذیرد و در مقابل علیه دیگران چه متشکل باشند و چه متشکل نباشند و اعضای اتحادیه مارکسیستها دست به اعمال جنایتکارانه بزند با تمام نیرو باید با آنان به اشکال مختلف مبارزه شود، یعنی اگر می‌کشند بلااستثناء باید تلاش کرد که بخصوص سران جنایتکاران را در هر جایی که یافت شوند، چه در داخل کشور و چه در خارج کشور کُشت، تا زمانی که نظام دموکراتیک در

جوامع برقرار گردد. زیرا یکی از راه‌های صحیح برای برون رفت از وضعیت جنایتکارانه حاکم کنونی است که هزارها سال است ادامه دارد. ما مطمئنیم اگر در جوامع آزادیهای سیاسی و انتخابات آزاد وجود داشته باشد اکثر مردم نه قانون مسلمانان حاکم را خواهند پذیرفت و نه خودشان را بعنوان قانونگذار و مجری قانون جامعه خواهند پذیرفت. در جامعه‌ای که آزادی‌های فعالیتهای سیاسی وجود ندارد، در واقع انتخاباتی هم وجود ندارد تا بطور واقعی مشخص گردد که اکثریت جامعه کدام برنامه یا قانون را برای به اجرا گذاشتن در جامعه می‌پذیرند. در حال حاضر یک باند سیاه جنایتکار تحت عنوان مسلمان یا «اسلام» در جامعه حاکم است نه تشکیلات یا تشکل منتخب اکثریت مردم. این یعنی حکم «جهاد» در زمان کنونی.

به هر رو، تا جایی که به احکام و فرایض برگردد، همین احکام اتحادیه مارکسیستها یا قطعنامه اتحادیه مارکسیستها در شرایط دیگر موضوعیت خود را ازدست میدهد، یعنی زمانی که نظام دموکراتیک در جامعه برقرار شد حکم مبارزه با مستبدین ضرورت وجودی خود را ازدست میدهد، زیرا مستبدی وجود نخواهد داشت که صحبت از مبارزه با او بمیان آید. ازاینرو هر فردی که می‌فهمد ما چه می‌گوئیم هر چه سریعتر صف خود را از جنایتکاران جدا میکند.

### ۳- گفته‌های محمد علیه ربا خواری

«آن کسانی که ربا خوردند (از قبرها در قیامت) برنخیزند جز بمانند آن که بوسوسه و فریب شیطان مخبط و دیوانه شده و آنان بدین سبب در این عمل زشت (ربا خوردن) اند که گویند هیچ فرق میان معامله تجارت و ربا نیست و حال آنکه خداوند تجارت را حلال کرده و ربا را حرام هر کس پس از آنکه پند و اندرز کتاب خدا بدو رسید از این عمل (ربا خوردن) دست کشد خدا از گذشته او در گذرد و عاقبت کار او با خدای مهربان باشد و کسانی که از این کار دست نکشند آنان اهل جهنم اند و در آن جاوید معذب خواهند بود (۲۷۵) خداوند سود ربا را نابود گرداند و صدقات را افزونی بخشد و خدا دوست ندارد مردم سخت بی ایمان گنه پیشه را (که رباخوار و حریص و بخیلند) (۲۷۶) همانا آنان که اهل ایمان و نیکوکارند و نماز بپا دارند و زکوت بدهند آنان را نزد پروردگار پاداش نیکو خواهد بود و هرگز ترس از آینده و اندوه از گذشته نخواهند داشت (۲۷۷)».

«پس اگر ترک ربا نکردید آگاه باشید که بجنگ خدا و رسول او برخاسته اید و اگر از اینکار

پشیمان گشتید اصل مال شما برای شماست بکسی ستمی نکرده اید و ستمی نکشیده اید (۲۷۹)  
اگر از کسی که طلب کار هستید تنگدست شود بدو مهلت دهید تا توانگر گردد و اگر در  
هنگام تنگدستی برسم صدقه ببخشید (که عوض در آخرت یابید) برای شما بهتر است اگر  
(بمصلحت خود) دانا باشید (۲۸۰)». (سوره بقره)

این دیگر نیازی به توضیح ندارد جز اینکه بر این مسئله تأکید کنیم که عاليجنابان مدعی  
«مسلمان» اعمال یا سیاستهای اقتصادی حکومتهای «اسلامی» را با این آیات مقایسه و  
قضاوت کنند.

#### ۴- در مورد مسائل پیرامونی از طریق

##### مشاهدات سطحی

«شب را در روز نهران سازی و روز را در شب ناپدید گردانی و بیرون می آوری زنده را از  
مرده (مثل انسان از منی) و بیرون می آوری مرده را از زنده (مثل تخم را از مرغ) و روزی  
میدهی هر که را خواهی بدون حساب (۲۷)». (قرآن، سوره آل عمران)

«تا هنگامیکه ذوالقرنین بمغرب رسید جائیکه خورشید را چنین یافت که در چشمه آب نیره ای  
غروب میکند و آنجا قومی را یافت که ما به ذالقرنین دستور دادیم که تو در باره این قوم  
یا قهر و عذاب یا لطف و رحمت بجای آور (۸۶)». (سوره کهف)

مشاهده نمودید که محمد آنچه را که در مورد مسائل مربوط به «آفرینش» یعنی طبیعت و  
غیره مطرح کرد جنبه مشاهده ای سطحی داشت نه علمی یا اثباتی، اما پاسخ قانع کننده  
برای مردم آن زمان بخاطر بی دانشی آنان بود. زیرا بعنوان مثال اگر یهوه مسئله غروب کردن  
خورشید را بصورت علمی مطرح میکرد و محمد هم گفته های یهوه را بیان میکرد حتماً  
نتنها مورد پذیرش مردم آنزمان قرار نمی گرفت بلکه باعث میشد که محمد دچار دردسر هم  
شود، یعنی مردم حرفهای او را بعنوان فرد انتخاب شده «خدا» نپذیرند.

در اینجا یک نمونه از آن را برای اثبات ادعای خود مطرح میکنیم. مثلاً اگر در منطقه  
عربستان قرار داشته باشید مشاهده خواهید کرد که زمانی که خورشید غروب میکند گوئی  
تویی در داخل آب عظیمی فرو می رود. در اینجا محمد (یهوه) به همین دلیل اعلام کرد که:

«خورشید را چنین یافت که در چشمه آب نیره ای غروب میکند». زیرا اگر محمد غیر از آنچه که مشاهده میشد میگفت حتماً مردم به او میگفتند تو دروغگو هستی، مگر نمی بینی که خورشید در آب فرو میرود. از این رو نمیتوان از محمد یا یهوه بخاطر بیان مسائل به همان ترتیبی که مشاهده میشوند، مطرح کردند ایراد گرفت، زیرا مهم این بود که در آن زمان مردم قانع شوند تا به بت پرستی روی نیاورند و آنچه را که مربوط به مسائل اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی است پذیرفته به اجرا گذارند.

اینکه محمد منتخب یهوه برای رهنمون مردم آن زمان و آن منطقه (عربستان) بود شکی در آن نیست، اما این بدین معنی نیست که هر آنچه را که او مطرح میکرد «وحی» از طرف یهوه بوده باشد. بخش زیادی نظرات و تصمیمات محمد به نسبت تشخیص خود او در شرایطی که قرار می گرفت بود، از جمله مسئله «حجاب»، «بریدن دست» و غیره.

یهوه بنا به دلائل مختلف از جمله اینکه امروز مردم تشخیص بدهند آنچه را که در قرآن آمده است مربوط به مردم آن زمان است، چیزی فراتر از سطح آگاهی و دانش مردم یعنی سطح رشد اقتصادی جامعه آن زمان مطرح نکرد بلکه فراتر و پیشروتر از ماقبل آن دوران برای پیشروی اقتصادی و اجتماعی.

بعنوان مثال آنچه که محمد در رابطه با غروب کردن خورشید، شب و روز و غیره مطرح کرد فقط نشان دهنده سطح آگاهی و دانش مردم آن زمان است، در غیر اینصورت خود محمد میتواندست به «خدا» (یهوه) بگوید: اینطور که در باره غروب کردن خورشید میفرمائید نیست بلکه چنین و چنان است، اما از آنجائی که او و یا مردم آن زمان دانشی در این زمینه نداشتند حرفهای «خدا» را نیز می پذیرفتند. بنابراین اگر آنچه که در قرآن مطرح شد پاسخ درستی برای قانع کردن مردم و شیوه تغییر ریل اقتصادی و زندگی اجتماعی آنان بود، به این معنی نیست که «قرآن» برای مردم امروز هم بعنوان قوانین اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی درست باشد. از اینرو تأکیدانه اعلام میکنیم: باجرا گذاشتن احکام، فرایض و نظرات درج شده در قرآن و یا قوانین «اسلامی» بعنوان راه حل ازبین بردن معضلات فردی و اجتماعی امروز کاملاً نابخردانه است و مجریان آن به بهانه باجرا گذاشتن قوانین «اسلامی» بجز استثمار و غارت کارگران و زحمتکشانشان هدف دیگری ندارند. بنابراین باید نظم حاکمین را ازبین برد.

## در رابطه با صفت حیوانی و صفت انسانی

در این زمینه برای اینکه مسئله کاملاً ملموس گردد بحث را در رابطه با شرایط اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی کنونی که در جوامع حاکم اند پی میگیریم.

بعنوان مثال امروز در رابطه با حقوق بیکاری نظرات متفاوتی وجود دارد. همه میدانند که بورژوازی برای اینکه از حقوق کارگران و زحمتکشان بکاهد و بدینطریق نیز بر سود سرمایه خود بیافزاید کارگران را بیکار میکند. زیرا با بیکار کردن کارگران و زحمتکشان طبق قوانین سرمایه داران، دیگر به بیکاران حقوق صددرصد پرداخت نمی گردد، بلکه از حقوق حرفه ای کامل آنان میکاهند این از یک طرف و از طرف دیگر با بیکار کردن کارگران و زحمتکشان اتوماتیک فشار کار بر افرادی که مشغول کار هستند افزوده میشود. ازاینر برای جلوگیری از بیکار کردن کارگران و زحمتکشان توسط سرمایه داران که همچنین احزاب بورژوائی دائماً ادعا میکنند که یکی از اهدافشان ازبین بردن «بیکاری» است، باید حقوق بیکاری صددرصدی را تا زمانی که فردی بیکار است در قوانین کشوری و غیره تثبیت کرد. اگر احزاب بورژوائی بگویند چنین چیزی ممکن نیست، بنابراین اعلام میکنیم که دیگر بیشتر از این در مورد برچیدن بیکاری مزخرف نگوئید. با تثبیت حقوق بیکاری صددرصدی دیگر برای بورژوازی سودی نخواهد داشت که کارگران و زحمتکشان را بیکار کند. در نتیجه زمینه کاهش ساعت کار و درآمد مساوی (پرداخت مبلغ مساوی) بین همه افراد بالای ۱۸ سال بجای بیکار سازی هموار میگردد.

تشکل های سیاسی که خود را مدافع منافع طبقه کارگر و زحمتکش میدانند در مقابل بیکارسازی سرمایه داران نتنها به آنان بطور جدی حمله ور نمی شوند بلکه حتی میدان را برای تاخت و تاز آنان هموار میکنند، یعنی بحث یک حداقل حقوق بیکاری را برای بیکاران بمیان میکشند. این نوع تشکل های سیاسی در واقع دست چپ بورژوازی هستند. به سخن دیگر سران این نوع تشکل ها یا خود صاحب سرمایه هستند و یا بگونه ای از این وضعیت حاکم سود می برند ازجمله از طریق دریافت حقوق بالاتر نسبت به حقوق کارگران و زحمتکشان. در نتیجه فقط زمانی که جزو نیروهای «اپوزیسیونی» هستند از حقوق کارگران و زحمتکشان بیکار در مقابل حملات بورژوازی تا حدودی برای اینکه مبارزات کارگران و زحمتکشان به بالاترین سطوح یعنی ازجمله الغاء مالکیت خصوصی کشیده نشود دفاع می کنند. در صورتی که این کارگران و زحمتکشان هستند که تولید میکنند نه سرمایه داران، «سیاستمداران»، نظامیان، وکلا، «قضات»، شهرداران، استناداران، پادشاهان، کشیشان، آخوندها و غیره که فقط جزو مصرف

کننده گان هستند و بدتر از همه از خود تولیدکنندگان اصلی حقوق بیشتر نیز دریافت میکنند. چنین تشکل هایی حتی زمانیکه قدرت سیاسی را نیز با آراء اکثریت جامعه در دست میگیرند کُل مناسبات طبقه سرمایه دار یا مناسبات بورژوازی را با تمامی ارگانهای آن ازبین نمی برند. بعنوان نمونه «سوسیال دموکرات»های اروپایی اینچنین عمل میکنند. «سوسیال دموکرات»ها طبق برنامه خود میخواهند «برابری» را که آنروی سکه یا اسم رمز نظام بورژوازی است در جامعه برقرار کنند نه سوسیالیسم را، یعنی هدفشان پابرجائی مالکیت خصوصی است. از اینروست که تاکنون شدیدترین حملات خود را ازجمله علیه مارکسیستها و کارگران و زحمتکشان معترض در دوران حکومتیشان و حتی در دورانی که در اپوزیسیون دولت قرار دارند اعمال کردند. بنابراین آن سازمان سیاسی مسلکی که ادعای سوسیالیست بودن را دارد، زمانی که در انتخابات عمومی دموکراتیک یا آزاد شرکت کرده و قدرت سیاسی کشور را در دست گرفت، ولی مالکیت خصوصی را ملغاء نکرد و تا زمانیکه پول بعنوان واسطه بین افراد تولید کننده کالاها یا شرکت کنندگان در تولیدات اجتماعی وجود دارد، آن را بطور مساوی بدون درنظرگیری حرفه های افراد، حقوق بیکاری، بیماری، بازنشستگی، تحصیل و غیره توزیع نکرد، آن تشکل خواستار برقراری نظام سوسیالیستی در جامعه نیست، بلکه کاملاً بورژوایی است و فقط برای فریب کارگران، زحمتکشان، دانشجویان و طبقات محروم دیگر اجتماعی بعنوان سوسیالیست را بر خود یدک میکشد. اگر غیر از این است سوسیال دموکراتهای اروپا میبایستی در دوران حکومتی چندین ساله خود بجای ساختن ارگانهای بورژوازی و تصویب قوانین بورژوایی (حال نوع «لیبرالی»، دهقانی، نیمچه لیبرالی، کمی ملایم، کمی «دموکرات»، کمی «سوسیالیست»، کمی مسیحی، کمی اسلامی، کمی یهودی، کمی راسیستی، کمی خارجی دوستی، کمی زن دوستی، کمی مرد دوستی، کمی حیوان دوستی، کمی کودک دوستی، کمی پیر زن و پیر مرد دوستی، کمی نوجوان دوستی، کمی «همه فرهنگی»، البته کمی جوانان و میانسالان را هم دوست دارند و همینطور کمی «دیکتاتور»ها را و از این نوع خزعبلات و البته خودشان را از همه بیشتر دوست دارند) مالکیت خصوصی را ملغاء و مالکیت اشتراکی را در جامعه برقرار میکردند. بنابراین همانطور که بارها مطرح کردیم کارگران و زحمتکشان باید در رابطه با عضو شدن در تشکل های مسلکی کاملاً بادقت و هوشیارانه برنامه و اساسنامه آنها را یعنی قوانین آن تشکل ها را مطالعه کنند. همچنین تشکلی که دارای اساسنامه و برنامه یعنی دارای قوانین تشکیلاتی و اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی نباشد در عمل سیاسی نیست.

نکته دیگر اینکه سیستم مالیات گیری در نظام سرمایه داری یا تا زمانی که مالکیت

خصوصی برقرار است فریبکاری بیش نیست، زیرا اکثریت جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان مالک سرمایه نیستند که دولت از آنان همانند دهقانان و سرمایه داران برای رتق و فتق کل جامعه مالیات دریافت کند، بلکه آنان خود حقوق از سرمایه داران منفرد یا شرکتها میگیرند. امروزه آن بخشی که تحت عنوان مالیات از کارگران و زحمتکشان دریافت میگردد را در واقع سرمایه داران می پردازند و فقط جنبه فریب دادن کارگران و زحمتکشان را بازی میکند، زیرا حقوق واقعی کارگران و زحمتکشان همان مبلغی است که بطور مستقیم از کارفرما (شرکتهای خصوصی و دولتی) دریافت میکنند. بنابراین در واقع این سرمایه داران هستند که مالیات میپردازند و دائماً باشکال مختلف تلاش میکنند از پرداخت مالیات به دولت خودداری کنند. به همین دلیل است که احزاب بورژوازی مدعی هستند که مالیات گیری باید حذف گردد و هر فردی هزینه های زندگی خود را خودش بپردازد، و این همان سیستم کهنه تقریباً ۱۰۰ سال قبل است که هنوز سرمایه داران فعلی «بیچاره» و نادان پس از شکست در انقلاب اکتبر روسیه بصورت رویاء آرزوی بازگشت آن را در جوامع فعلی با شرایط اقتصادی فعلی دارند، یعنی سرمایه داران و نوکرانشان به رهبری تشکل های سیاسی، اتحادیه ای و غیره خود تلاش میکنند که از جمله حق و حقوق بازنشستگی، بیکاری، بیماری، حق تحصیل، حق اولاد، حق مسکن، بهداشت و درمان رایگان و غیره ملغاء گردد و همه این هزینه ها را کارگران و زحمتکشان با «درآمد» ناچیز خود بپردازند. و سرمایه داران و نوکران ابله جنایتکارشان هم با «حقوق» گزافی که دریافت میکنند هزینه های زندگی خود را «خودشان» بپردازند، زیرا در جامعه سرمایه داری این سرمایه دار است که حقوق کارگران را تعیین میکند. به به! سرمایه داران و نوکران ابله شان چه آرزوی «بهشت»ی دارند. بورژوازی به خود میگوید: اگر بتوانیم جامعه را به دوران ۱۰۰ یا ۱۵۰ سال قبل و حتی ماقبل آن دوران برگردانیم عالیست، یعنی «اگه بشه چی میشه» (احتمالاً خوانندگان داستان این ضرب المثل را می دانند چیست). به هر رو بورژوازی نادان هنوز خوابهای دوران کهن را می بیند. باز ضرب المثل دیگری است که میگوید: «شتر در خواب بیند پنبه دانه گهی لپ لپ خورد گهی دانه دانه». ازاینرو ما اعلام می کنیم: در این دوران هر فردی که خواستار برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی در جامعه است جزو انسان با خوی و خصلت انسانی است و هر شخصی که آگاهانه خواستار ادامه یا تداوم مالکیت خصوصی است جزو انسان با خوی و خصلت حیوانی است و باید همه کسانی که خواستار برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی در جوامع هستند متشکلاً یا سازمانیافته و متحدانه علیه مدافعان مالکیت خصوصی در جوامع بدون تزلزل یعنی بدون اما و اگر، «سرمایه داران هم انسان هستند» و از این نوع خزعبلات به اشکال



مختلف مبارزاتی (برای ما مرز وجود ندارد)، مبارزه کنند تا با برقراری مالکیت اشتراکی در جوامع چه در اروپا، آمریکا، استرالیا و آسیا خوی و خصلت حیوانی آناس بطور کامل به خوی و خصلت انسانی تبدیل گردد.

همه آنانی که با نظرات اتحادیه مارکسیستها آشنا هستند میدانند که هر طرح عملی ای که تاکنون اتحادیه مارکسیستها در جهت رفع معضلات اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی مطرح کرده است را بورژوازی که در حال حاضر قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست دارد به اجرا نگذاشت. بنابراین باید کارگران و زحمتکشان بدون کوچکترین تزلزلی از طریق مبارزات طبقاتی همه جانبه برای کسب قدرت سیاسی، خود را در شکل های طبقاتی یعنی اتحادیه های حرفه ای، شوراها و مارکسیستی سازمان دهند تا بتوانند نظام سرمایه داری را در جهت برقراری سوسیالیسم و کمونیسم یعنی الغاء مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی نابود کنند. این تنها راه رهایی از وضعیت موجود یعنی رهایی از استثمار، غارتگری و کشتار کارگران و زحمتکشان و فرزندانشان است.

### در مورد خوردنیهای «نیک»، «نیک و بد» و «بد»

عده ای از «محققین» ادعا کردند که باید «دارو» علیه بیماریها ساخت نه اینکه فقط علت بوجود آمدن امراض را مطرح کرد. سؤال این است که آیا «دارو» جزو خوردنیها هر روزه هستند یا اینکه فقط پس از بیمار شدن افراد از آنها استفاده میشود؟ آیا نباید قبل از تجویز هر نوع «دارو» به علت بیمار شدن فرد پی برده شود؟ بعبارت دیگر، آیا از دارو از جمله برای ازبین بردن موجودات زنده استفاده نمیشود؟ کوتاه سخن، بخش زیادی از خوردنیهای گیاهی، خوردنی و نوشیدنی هر روزه نیستند زیرا دارای مواد کُشنده هستند. حال میخواهید این مواد نهفته در خوردنیهای گیاهی را هر چه که میخواهید بنامید. بعنوان مثال اسید، الکل (چوبی) (یعنی با خوردن بعضی از خوردنیهای گیاهی میتواند در داخل روده به مقدار خیلی کمی تبدیل به الکل (چوبی) گردد) و غیره. برای اینکه به مرور زمان این مواد سمی خودتان را ازبین نبرد باید از خوردن، نوشیدن و بوییدن و غیره آنها خودداری کنید، نه اینکه مواد سمی را بخورید، بنوشید، استشمام کنید و یا به هر طریق دیگری وارد بدنتان کنید ولی انتظار داشته باشید که به مرور زمان دچار امراض گوناگون نگردید فرسوده، بیمار، پیر نشوید و یا تصور کنید که آناس خودبخود بیمار میشوند و هیچ دلیلی وجود ندارد بجز «ارثی» بودن آن و

فقط «دارو» کم دارد. از اینرو باید اول علت اصلی بیمار شدن افراد را یافت تا از بیمار شدن افراد بطور گسترده جلوی شود نه اینکه «دارو» (در واقع سم) بطور گسترده برای سودبری یک عده ابله ساخته شود. یعنی یک عده حیوان صفت بخاطر منافع شخصی خود آگاهانه حتی بدینطریق هم آناس را میکشند و تازه مدال و جوایز «کاشف»ی، «محقق»ی، «دانشمند»ی، «پرفسور»ی و غیره «انسان دوستی» را هم دریافت میکنند. به هر رو، حتی اگر فرد بیمار «دارو» یا سم ضد آن بیماری که دچارش است را مصرف کند باز هم از دست آن بیماری (مثلاً ناراحتی قلبی) رهایی نخواهد یافت و به مرور زمان ازپای در خواهد افتاد، زیرا همراه با آن «دارو» که خود نیز سم است و شخص را دچار بیماریهای دیگر هم میکند زیرا شخص فرسوده تر میگردد، سم یعنی خوردنی و یا موادی که باعث ایجاد آن بیماری (قلبی) میگردد را نیز مصرف میکند و نهایتاً بالاخره حداکثر در خلال ۱۲۰ سالگی رهسپار «آرامگاه» میشود، البته با درد و رنج مستمر، حال یک عده زودتر و یک عده دیرتر (بخاطر تفاوت «ژن» ("gene")، یعنی بدلیل مقاوم بودن فردی در مقابل نوعی از بیماری که در واقع باید گفت در مقابل میکروب یا سمی خاص و غیره). ولی بهیچوجه این به این معنی نیست که همین شخص مقاوم در مقابل نوعی از بیماری مثلاً قلبی در مقابل نوع دیگر بیماری نیز قوی باشد. بعبارت دیگر «ژن» انسان قوی در مقابل ناراحتی قلبی، در مقابل نوع دیگری از بیماری مثلاً کلیوی یا مغزی ضعیفتر از شخصی است که در مقابل ناراحتی قلبی ضعیف است. بعنوان مثال شخصی در مقابل سم خاصی قلبش زودتر از بین میرود ولی شخص دیگر کلیه او، معده، مغز، جگر، روده و غیره. بنابراین اصل مسئله این است که موجود زنده یا بطور مشخص آناس بخاطر مصرف کردن شبانه و روز یک سری میکروب، سموم و غیره بیمار میشوند. پس باید در مرحله اول آن مواد را شناخت و از وارد کردن آنها به داخل بدن خودداری کرد ضمن اینکه ضد بیماریها (یعنی داروها) را هم برای مواقع ضروری ساخت.

اگر نظر یا تئوری آن دسته از عالیجنابان «محقق» که ادعا کردند که در اصل نباید علت بیماریها مطرح گردد بلکه «باید دارو ضد بیماریها ساخته شود» درست باشد، یعنی اینکه بدینطریق بیماریها را از بین برد پس چرا هر روزه بر تعداد بیمارها و مرگ و میر لاعلاج اضافه می شود باوجودی که خیلی ها بر اثر بیماریها میمیرند؟ زیرا بالاخره شما «دارو» ضد بیماریها را ساختید. و یا اینکه چرا فرد بیمار بعد با مصرف کردن «دارو» به مدت طولانی نتنها بعنوان مثال بیماری (قلبی) او از بین نمی رود بلکه دچار بیماریهای دیگر هم میگردد؟ دلیل آن کاملاً روشن است. همانطور که فوقاً مطرح کردیم فرد بخاطر مصرف دائمی مواد سمی (به مقدار کم) دچار نوعی از بیماری میشود و بخاطر رهایی از دست بیماری نتنها هر

روزه همان سم را وارد بدن خود میکند بلکه نوع دیگری از سم (دارو) را نیز وارد بدن خود میکند. فرد برای رهایی قطعی از دست بیماری (قلبی) در اصل باید آن موادی که باعث بیماری قلبی میگردند را وارد بدن خود نکند ضمن اینکه چنانچه به دارو موقتی نیاز دارد استفاده کند. سؤال اصلی این است که این مواد سمی کدامند و در کدام یک از انواع خوردنیها و نوشیدنیها وجود دارند؟ پاسخ ما این است که باید با تحقیقات علمی این مواد را شناخت، ولی ما در شرایط فعلی میتوانیم اعلام کنیم که این مواد در چه خوردنیهایی وجود دارند یا نسبت به خوردنیهای دیگر دارای مواد سمی بیشتری هستند که در ذیل با درجه بندی خوردنیها اعلام میگردد. ولی قبل از آن باید کاملاً حساب این تیپ از «محققین» را که روز و شب شان را با گرفتن پول مفت کلان همانند «سیاستمدار» و سرمایه داران جنایتکار میگذرانند برسیم تا شاید انسان شوند، یعنی بخاطر منافع شخصی خود، حداقل به مردم بعنوان «محقق» دروغ نگویند. بعبارت دیگر اگر از چیزی بطور یقین مطلع نیستند بخاطر منافع شخصی خود اعلام نکنند که بعنوان مثال بیماری ایکس علتش «ژنتیکی» ("genetic") است که در واقع جز مزخرفات چیز دیگری نیست. گذشته از این، اینان با این نوع مزخرفات ابدی کننده، مانع تحقیقات نیز میگردند. بعبارت دیگر با اعمال احمقانه شان بخاطر منافع شخصی خود وضعیت ناهنجار کنونی را دائمی میکنند. البته در اینجا اعلام کنیم که این نوع «محققین» حیوان صفت، سوئدی و نروژی اند که دقیقاً مانند سرمایه داران و «سیاستمداران» حیوان صفت کشور خود بخاطر منافع شخصی خود چنین عمل میکنند، زیرا در واقع اینان «محقق»، «کاشف» و غیره واقعی نیستند بلکه مزدور سرمایه داران کشور خود با سیستم پلیسی وحشی ای هستند که حتی در منازل افراد از جمله اتاق خواب و توالت ها هم برای کنترل افراد میکروفون و دوربین نصب میکنند، مزاحم مخالفین طبقاتی خود میگردند، به امکانات آنان آسیب می رسانند، دست برد می زنند، نامه ها اعم از الکترونیکی و غیره و تلفن ها و غیره را کنترل میکنند و اعمال جنایتکارانه دیگر و تازه یک عده مزدور هم به این وحشیها میگویند «دموکرات»، «متمدن»، «انسان دوست»، «برابری طلب» و از این نوع خزئبلات و تازه با این وحشیها علیه فعالین سیاسی همکاری هم میکنند. وحشیهائی که از جمله امکانات به مردم میفروشند ولی آنان را ممنوع میکنند از آنها بطور آزادانه استفاده کنند مانند کامپیوتر و اینترنت. معلوم نیست به چه حقی این وحشیها از دیگران میخواهند مثل خودشان که بخاطر منافع شخصی خود گاو و گوسفند تشریف دارند گاو و گوسفندوار عمل کنند. ازاینرو عالمین کشورهای دیگر که با علم و دانش سروکار دارند و اگر بخواهند در امر علم و دانش به سوئدی و نروژی اعتماد کنند باید بدانند که جزء ضرر چیز دیگری نسبییشان

نخواهد شد. توصیه ما این است که بلااستثناء برای اطمینان خاطر همه سوئدی و نروژی «متخصص» و غیره را از عرصات علمی کشور خود اخراج کنید و هیچ نوع کالائی که بین کشورتان و سرمایه داران سوئدی و نروژی وابستگی ایجاد کند خریداری نگردد تا زمانی که انسانیت را در عرصه سیاسی و اقتصادی کشورشان مشاهده کنید، یعنی طبقه کارگر و زحمتکش سوئدی و نروژی قدرت سیاسی را کسب کرده باشند و مالکیت خصوصی را بطور کامل در جهت برقراری مالکیت اشتراکی لغو کرده باشند، یعنی حداقل همه افراد در سوئد بلااستثناء حقوق مساوی دریافت کنند.

به هر رو، بارور بفرمائید اگر همین عالیجنابان «محقق» را معاینه کنید و یا در مورد وضعیت جسمی و مغزی (روحی) آنان تحقیق کنید متوجه خواهید شد که آنان حداقل به یکی از بیماریهای خطرناک دچار هستند و برای نجات جات خود «دارو» مصرف میکنند تا نمیرند. زیرا کسی از جمله همین «محققین» با تمام منم منم کردنهایشان یعنی دروغ گفتن هایشان صرفاً بخاطر منافع شخصی ابله هانه خود بهیچوجه نه میخواهند بیمار شوند، نه میخواهند پیر شوند و نه می خواهند بمیرند بلکه شبانه روز بدنبال آن «گم گشته ای» میگردند که آنان را از وضعیت فلاکتبارشان نجات دهد. این تیپ افراد آموختند که دروغ بگویند حتی به خودشان. دلیل آن را هم قبلاً مطرح کردیم، یعنی منافع شخصی. ولی اگر واقعاً کسی ب فکر منافع شخصی باشد دروغ نمیگوید و بجای منافع شخصی ب فکر منافع اجتماعی خواهد بود که بسیار منطقی، اصولی و آگاهانه دربرگیرنده منافع شخصی نیز هست. همانطور که گفتیم یکی از استدلالات این عالیجنابان این است که یک سری از بیماریها «ارثی» هستند (ناگفته نماند که این نادانان و نوکران سرمایه داران میخواهند با این تئوری حتی افرادی که دارای «ژن خشن» هستند را از بین ببرند و افرادی که دارای «ژن غیر خشن» هستند جایگزین آنان کنند. بسخن دیگر سربزیران را جایگزین سرنابزیران کرده پرورش دهند تا به خیالشان در مقابل وحشیگری سرمایه داران و نوکرانشان سکوت اختیار کنند و برده گی را پذیرفته و بدون هیچگونه شکایتی برای آنان بردگی کنند!). گویی مسئله فقط برسر این است که کدام «ژن» در مقابل کدام نوع سم (بیماری) قوی تر است و بنابراین فرد دارای «ژن» قوی تر نسبت به دیگران، تا سن ۱۲۰ سالگی زنده خواهد ماند بدون اینکه دچار هیچ نوع بیماری که اشخاص دیگر دچار میشوند گردد. خلاصه کلام در واقع بطور کلی موجودات زنده دارای وضعیت جسمی هستند که از جمله با مصرف کردن خوردنیهای سمی از بین می روند. منتها شخصی زودتر فردی دیرتر. چگونه؟ از جمله آناس با مصرف کردن سموم مختلف دچار حداقل یک نوع بیماری از انواع بیماریهای فرسوده کننده میشوند، حال حتی اگر فردی از نظر «ژنتیکی» در مقابل یک

نوع یا حتی چند نوع مرض بسیار مقاوم باشد. یهوه در تورات نوشت: جان در خون است خون نخورید. آیا فهمیدید معنی این حرف چیست؟ پاسخ را خودتان پیدا کنید. به هر رو، همانطور که فوقاً مطرح کردیم یک سری مواد سمی در یک سری خوردنیها نیز وجود دارند که در ذیل با درجه بندی خوردنیها درصد زیاد و کم مواد سمی یا مواد «نیک و بد» نهفته در آنها را نشان میدهم:

خوردنیها و نوشیدنیها به ۵ درجه یا گروه مختلف تقسیم گردیدند و نمونه هایی از خوردنیها در این ۵ گروه نام برده شدند تا از درصد اثرات «نیک و بد» آنها پی برده شوند. بعنوان مثال، مانند سیب یعنی خوردنی «نیک و بد»، «نیک» مانند نان سفید و شیر و خوردنیهای «بد» مانند قارچ سمی. ولی این به این معنی نیست که خوردنیهای درجه اول که مناسب ترین خوردنیها هستند عاری از مواد سمی باشند. درضمن میتوان به لیست خوردنیهای درجه بندی شده خوردنیهای مشابه دیگری افزود. ذکر نام خوردنیهای درجه بندی شده:

#### ۱- خوردنیهای درجه یک:

شیر، گوشت، آرد سفید گندم و جو، سفیده تخم (مرغ)، سیب زمینی پوست کنده (آب پز)، انگور بدون پوست، آب انار، آناناس، کاهو، گلابی پوست کنده، هندوانه، روغن بادام زمینی، قند، نمک.

#### ۲- خوردنیهای درجه یک و نیم:

فلقل، میوجات شیرین مانند انجیر پوست کنده، خربزه، پیاز کوهی یا سبز، اسفناج کاملاً آب کشیده شده، موز.

#### ۳- خوردنیهای درجه دوم:

عسل، خرما، آب کشیده شده و پوست کنده شده، برنج کاملاً آب کشیده شده، بادام پوست کنده شده.

#### ۴- خوردنیهای درجه دو و نیم:

توت فرنگی، تمشک.

#### ۵- خوردنیهای درجه سه:

آب میوجات اسید دار، آب سیب، آب پرتغال، زیتون.

#### ۶- خوردنیهای درجه سه و نیم:

کلم، پیاز، سیر.

۷- خوردنیهای درجه چهارم:

پوست و گوشت میوجات، پوست جبوبات، پوست غلات، زرده تخم مرغ، (نیش زنبور).

۸- خوردنیهای درجه پنجم:

قارچ سمی، (زهر عقرب، زهر مار).

در ذیل نمونه هایی از خاصیت مثبت و منفی بعضی از خوردنیها ذکر شد:

۱- خوردنیهایی که باعث بالا رفتن فشار خون میشوند:

قهوه، عسل، نمک،

۲- خوردنیهایی که باعث پائین رفتن قند خون میشوند:

خوردنیهای اسیددار از جمله لیمو ترش،

۳- خوردنیهایی که ضد باکتریهای داخل روده هستند:

فلفل، چای، پیاز سبز، لیمو ترش.

۴- خوردنیهایی که باعث رقیق شدن خون میشوند:

لیمو ترش، سیر.

۵- خوردنیهایی که باعث غلیظ شدن یا لخت شدن خون میشوند:

سیب.

۶- خوردنیهایی که ضد حسایت بویایی (گرده، pollen) (زکام شدن) و خون دماغ شدن و

رقیق شدن خون هستند:

سیب و (تخم کدو و پسته).

۷- ریزش مو و شوره سر: خوردنیهای اسیددار، جبوبات، زیتون.

۸- ترمیم سریعتر جراحات: سفیده تخم مرغ، شیر و مخلفات کم چربی آن (پنیر پخته شده) و

آرد جو.

۹- شل شدن غضروف: آفتاب گردان، (قهوه).

۱۰- سفت شدن غضروف: بادام زمینی، (هندوانه).

۱۱- شل شدن بدن یا کسلی و ضعیف شدن بدن: برنج، (گوجه فرنگی).

۱۲- خوردنیهایی که باعث روده درد مزمن میگردند: چای، پوست میوجات.

۱۳- بوی بد دهان و بدن و لکه های قهوه ای رنگ روی پوست: ذرت.

۱۴- خوردنیهایی که باعث ناراحتی کلیوی میگردند:

خوردنیهای اسیددار مانند لیموترش.

۱۵- خوردنیهایی که باعث ناراحتی قلبی (و ترش کردن) و غیره میگردند:

پوست گندم، پوست جو، پوست برنج، سیب و پوست سیب، کشمش، حبوبات مانند لوبیا، سبزیجات اسیددار.

۱۶- ناراحتی انتهای روده: ازجمله عدس، دستمال کاغذی.

۱۷- وارد شدن انگل به داخل بدن: ازجمله تمیز کردن خود از آب آلوده.

۱۸- ضد یبوست: کلابی پوست کنده، انگور بدون پوست و شیر گرم (بیست دقیقه قبل از صرف صبحانه حداقل ۳ کلابی پوست کنده یا ۲ لیوان شیر گرم خورده شود).

۱۹- تنگی نفس: زردچوبه، (ادویه جات).

۲۰- تار شدن چشم: عسل، سیرآب

۲۱- بالا رفتن قند خون: عسل، سیرآب، نشاسته،

۲۲- کاهش ریزش مو و شوره سر: خوردنیهای درجه یک.

۲۳- چاق شدن: بخصوص چربی گوشت و شیر یا لبنیات، غذای گوشتی آب پز،

۲۴- جمع شدن آشغال داخل چشم: (گوشت)،

۲۵- خوردنیهایی که باعث پائین رفتن فشار خون میشوند:

هندوانه، آب لیمو ترش، سیر،

هر فردی ممکن است حداقل به یکی از امراض زیرین با خوردن خوردنیهای درجه چهارم و سوم سریعتر از دیگران دچار گردد:

سفت شدن غضروف و درد (ستون فقرات) و مفصلی، لخت شدن یا غلیظ شدن بیش از اندازه خون، بالا و پائین رفتن فشار خون، بوی بد دهان و بدن، ضعیف شدن اعصاب، سرما خوردگی، ناراحتیهای چشم، ورم کردن لوزه و گلو درد، ناراحتی کلیوی، قلبی، ترش کردن، سستی بدن، پوستی (چروک شدن، لکه های قهوه ای)، خارش، چرکی شدن بدن، شوره سر و ریزش مو، سر درد، تنگی نفس، ناراحتی های مغزی و غیره.

گذشته از آنچه مطرح کردیم هر فردی باید توجه کند که اگر چنانچه با خوردن خوردنی ای ناراحت یا بیمار میشود نبایستی آن را بخورد، زیرا ممکن است تاکنون بدن او به اندازه کافی

از جمله بصورت «ژنتیکی» ضعیف شده باشد، یعنی در طول تاریخ بخاطر مصرف سموم نسل او ضعیف شده است. ژن تغییر پذیر است، حال ممکن است علت این تغییرات خوردنیهای سمی یا غیر سمی، نور یا اشعه، گرما و سرما و غیره باشند.

### در مورد انتخاب نام اجسام فضائی

در مورد انتخاب نامی برای اجسام فضائی، البته باید تعریف مشخص علمی در مورد جسمی در فضاء وجود داشته باشد. بعنوان مثال اگر قرار است جسمی را کُره نامید در مرحله اول باید بطور مشخص تعریف علمی از کُره ارائه داده شود تا با تطبیق دادن آن تعریف علمی با آن جسم، عنوان یا نام آن را انتخاب کرد. کوتاه سخن، برای روشن شدن مطلب چند سؤال مطرح میکنیم: تعریف دقیق علمی خورشید، کُره، شهاب سنگ، گاز و غیره چیست؟ آیا بزرگی و کوچکی یک شئی برای تعیین عنوان کُره است؟ آیا بی نوری یک جسم در فضا تعیین کننده نام کُره است؟ آیا فقط گردش یک جسم بی نور به دور یک جسم نورانی (خورشید) بدون اینکه آن جسم از مدار خود خارج شود تعیین کننده عنوان کُره است؟ و غیره.

پایان

(جهت دریافت ضمائم رجود شود به فایل شماره ۳)